

کرده‌اند که باید کار را بدست سازمان ملل متحد سپرد. آیا امپریالیتهای اروپائی انسان دوست تر از امپریالیسم آمریکا هستند؟ قدری به گذشته مراجعه کنیم تا ماهیت این نزاع گرگان برای ما روشن شود. آقای ژنرال گارنر را حتماً می‌شناسید. وی نخستین حاکم نظامی آمریکائی عراق پس از سرنگونی صدام حسین و قبل از آقای پال برمر غیر نظامی بود. این آقای گارنر مدیریت شرکتی در آمریکا را بهمه دارد که سلاحهای هوشمند و هدایت شونده آمریکائی را برای تخریب تاسیسات تولیدی و نظامی برای صنایع نظامی ارتش آمریکا و وزارت دفاع آمریکا تولید می‌کند. وی برای جبران زحماتش در تخریب برنامه ریزی شده عراق و پولی که شرکتش از این بابت به جیب زده است بر سر کار گمارده شد تا نتایج جنایات سرمایه‌ساز خویش را از نزدیک شاهد باشد. این مقام را ایشان از پاس سر بنیادی کسب کرده که قبل از آغاز تجاوز آمریکا در عراق تحت عنوان "اداره باز سازی و کمکهای انسانی" به عراق در آمریکا اختراع شده بود.

هدف از "کمکهای انسانی" آن بود... ادامه در صفحه ۲

ماهیت گسترش به شرق در اروپا

در آغاز ماه مه سال ۲۰۰۴ ممالک استونی، لتونی و لیتوانی، لهستان، جمهوری چک، اسلاواکی، مجارستان، اسلونی، مالتا و قبرس بخش یونانی نشین به اتحادیه اروپا پیوستند و ممالک اتحادیه اروپا به تعداد ۲۵ کشور که بیش از ۴۰۰ میلیون جمعیت دارد افزایش یافت. تنها گزینش روز جشن تاریخی اول ماه، روز برادری بین المللی طبقه کارگر اروپا و جهان برای برپائی جشن اتحاد بورژواهای... ادامه در صفحه ۸

هر دم از این باغ بری می‌رسد

جلال طالبانی: من فکر می‌کنم، حادثه بسیار جزئی و محدود بوده است. به خاطر اینکه بر طبق اطلاعات ما در سراسر عراق به طور خاص محللهائی که دارای تماس مستقیم با سربازان آمریکائی هستند، سربازان آمریکائی با مردم بسیار صمیمی برخورد می‌کنند. (نقل از مصاحبه تلویزیون سی.ان.ان. با آقای جلال طالبانی یکی از رهبران خلق کرد عراق و عضو حکومت دست نشانده آمریکا در عراق در ۱۳۸۳/۲/۱۲ شمسی مطابق ۲۰۰۴/۰۵/۰۳ میلادی).

حال خوب است در مورد آن "حادثه جزئی و محدود" که بر سر اعراب و نه کردهای متحد امپریالیسم آمریکا آمده است قدری تفحص کنیم. و بنیم که وقتی رهبری سقوط کرد کثمت استدلالش نیز چگونه لنگ می‌شود. امپریالیستها به سرکردگی امپریالیسم آمریکا به کشور مستقل عراق به این بهانه تجاوز... ادامه در صفحه ۴

بمب گذاریهای اخیر در ممالک اروپائی و به اسارت گرفتن کارکنان شرکتهای ایتالیائی، ژاپنی... بعنوان گروگان در عراق همزمان با مقاومت مسلحانه و توده‌ای قهرمانانه مردم عراق علیه قوای اشغالگر و نمایش تبلیغاتی و سیاسی مشترک مردم شیعه مذهب و سنی مذهب عراق علیه قوای اشغالگر و سردرگمی امپریالیسم آمریکا در باتلاقی که به آن پا گذاشته است، در کنار فشار افکار عمومی جهان آتشی بود که به خرمن اختلافات امپریالیتهای اروپائی و آمریکا افتاد. امپریالیسم آمریکا در بد مخمصه‌ای گیر کرده است. گروگانگیریهای اخیر نشان می‌دهد که امپریالیسم آمریکا برای کاهش کمی تعداد قربانیان خویش در این جنگ همواره از نیروهای غیر آمریکائی و از مزدوران و یا نیازمندان غیر آمریکائی در این جنگ جنایتکارانه استفاده می‌کند. همه گروگانها تیکه تا کنون به اسارت گرفته شده‌اند از مامورین امنیتی بوده‌اند و افراد عادی نیستند و اسرار آنها در اثر این گروگان گیری ها ور شده است. حکومت دست نشانده آمریکا در عراق که یک کُرد ناسیونال شونیست را به عنوان وزیر خارجه‌اش انتخاب کرده‌اند تا کار فروش تمامیت ارضی و حاکمیت ملی عراق را در همدستی با امپریالیستها کامل کند، حکومتی رو به اضمحلال است و از هم اکنون کار کناره گیری از آن آغاز شده است.

اکنون حکومت‌های اروپائی به سختی تحت فشار آمریکا قرار دارند تا با نیروی نظامی "ناتو" وارد خاک عراق شوند و زیر بال امپریالیسم آمریکا را بگیرند. اروپائیان به زیر این بار نمی‌روند. هم حکومت جدید اسپانیا هم اپوزیسیون "چپ" ضد برلوسکونی ایتالیا اعلام

"مجری برنامه سی.ان.ان: نظر تان در مورد زندانیانی که مورد آزار و اذیت سربازان آمریکائی قرار گرفته‌اند چیست؟

جلال طالبانی: فکر می‌کنم این خطاهای یک گروه کوچکی از سربازان آمریکائی می‌باشد. اگر شما به سربازان آمریکائی در سراسر عراق نگاه کنید، آنها بسیار خوب و مهربان هستند... ولی بگذارید بگویم یکی از حوادث بدی که در ابو غریب رخ داده بمباران این زندان توسط تروریست‌ها بوده که موجب کشته شدن بسیاری از زندانیان در آن شد، چرا این تصاویر به چاپ نمی‌رسند.

مجری برنامه: آیا شما فکر می‌کنید که این صرفاً یک حادثه منفرد بوده است و یا اینکه امری گسترده است؟

پرولتاریای جهان متحد شوید

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال پنجم
شماره ۵۲ - تیر ۱۳۸۳ - ژوئیه ۲۰۰۴

توبه بوش، توبه گرگ است

سر انجم پس از فشار افکار عمومی بویژه در ممالک عربی، جرج دلبیو بوش ناچار شد برای تدارک حمله بعدی خویش، برای نجات تیم خود از آتشبارهای افکار عمومی و بیرون کشیدن خودیها از زیر ضربات مخالفین، از سوء رفتار نسبت به اسراء در عراق که تا دیروز منکر آن بود، طلب پوزش کند. بوش همین پوزش طلبی را وسیله‌ای کرد تا مجدداً تجاوز جنایتکارانه امپریالیست آمریکا به عراق را توجیه نماید. وی گفت - ارتش آمریکا عملاً این سوء رفتار را تئیه خواهند کرد - و برای فریب افکار عمومی اضافه نمود: "رفتار این نظامیان، بیانگر فطرت مردم آمریکانست".

آقای بوش که با قیافه "منائر" در جلوی دوربین خبرنگاران حاضر شده بود شکنجه‌ی، قانونمند، بیرحمانه، سیستماتیک، عمدی و هدفمند سازمان اطلاعات ارتش آمریکا را "سوء رفتار" با اسراء تعبیر کرد. همین سوء نیت آقای بوش در تعبیر دروغین مفهوم شکنجه تا اهمیت آنرا حسابگرانه در افکار عمومی تقلیل دهد و آنرا که وجدانهای بشری را معذب کرده است از نظر روانی بی آزار جلوه دهد، حاکی از نقشه‌مند بودن این سیاست است. به وی حتی آموخته‌اند که به مصداق "ضرر را از هر جا بگیرد منفعت است" خوب است مفهوم شکنجه را تا حد یک "سوء رفتار" ناشی از "سوء تفاهم" جا بیاندازد. به وی آموخته‌اند که از کرسی خطابه خویش استفاده نموده و این عمل شنیع حاکمیت امپریالیست آمریکا را به حساب مردم آمریکا بگذارد و خود را پشت مردم آمریکا پنهان کند. طبیعی است که شکنجه‌های وحشیانه امپریالیسم آمریکا در فطرت مردم آمریکا نیست، و در فطرت هیچ ملتی و انسانی نیست. در اینجا پای مردم آمریکا در میان نیست، پای حاکمیت جنایتکار آمریکا در میان است که بوش با حسابگری مودبانه خویش حاکمیت امپریالیسم را پشت سر مردم آمریکا پنهان می‌کند.

بوش از این هم جلوتر می‌رود و... ادامه در صفحه ۲

توبه بوش...

تبدیل "شکنجه" به "سوء رفتار" را نشانه‌ای از دموکراسی آمریکا جا می‌زند که امکان برخورد به این مسایل در جامعه مدرن و متمدن آمریکا وجود دارد. وی ولی نمی‌گوید که حاکمیت آمریکا بیش از یکسال است که می‌کوشد پرونده‌های مربوط به این شکنجه‌ها را کتمان کند، وی نمی‌گوید که این شکنجه‌ها هنوز هم ادامه دارد و خواهد داشت و این اظهارات توخالی وی مبارزه‌ای ایدئولوژیک است برای آنکه از آب کره بگیرد و از نابودی هزاران نفر سرمایه‌ای برای توجیه ماشین شکنجه خود بسازد.

شکنجه در زندانهای عراق فقط بخشی از استراتژی در هم شکستن مقاومت مردم عراق است و خود این استراتژی محصول تجاوز آشکار و زیر پا گذاشتن همه موازین و حقوق بین الملل در سراسر جهان و از جمله در مورد کشور عراق است. آقای بوش از "سوء رفتار" (بخوانید شکنجه‌های وحشیانه - توفان) که دیگر نه قابل کتمان هستند و نه قابل دفاع پوزش می‌طلبند تا جنایت بزرگ تجاوز به عراق را مستور کنند.

وی وعده داده بود که دموکراسی را نه تنها در عراق بلکه در "خاورمیانه" بزرگ مستقر سازد. نوکران سلطنت طلب بوش در ایران در ارگانهای سیاسی خویش از جمله کیهان لندن شروع به تشویق وی کردند و قدمش را به "خاور میانه" بزرگ تهیت گفتند. وی وعده کرده بود که حقوق بشر را در عراق مستقر سازد و شکنجه‌های وحشیانه زمان صدام را بر چیند. تجربه نشان داد که نه تنها وعده‌های این دروغگوی بزرگ ریاکارانه است، بلکه دستگاه "حقوق بشر" بوش قادر شده است پدیده شکنجه را کامل کند، شکنجه جسمی را تا حد شکنجه روانی و فرهنگی ارتقاء دهد. این روشهای "سنجیده" و حساب شده کار یکی دو نفر "عمال خودسر سعید امامی" نیست که حال بشود با "داروی تشخیص مصلحت رژیم" آنها را سر به نیست کرد. محصول یک اقدام تحقیق شده و سازمان یافته است. پوزش آقای بوش آنها در حالی که معددهاش پشت رو شده است از آن جهت مکارانه است که می‌خواهد همه جنایت دستگاه امپریالیسم آمریکا را کتمان کند.

از روز ورود سربازان اشغالگر به خاک عراق ۵۵ هزار نفر بر اساس آمار منتشر شده بدست قوای اشغالگر به قتل رسیده‌اند. آیا آقای بوش در مورد این جنایت نیز پوزش می‌طلبد؟ ارتش چپاولگر امپریالیستها در خانه‌گردیهای خود طلا و جواهرات مردم عراق را غارت می‌کند، آیا آقای بوش از این بابت نیز از مردم عراق پوزش می‌طلبد؟ سربازان آمریکائی بقدری دینارهای عراقی را از خانه‌گردیهای مردم دزدیده‌اند و به دلار تبدیل کرده‌اند که آقای پل برمر حاکم استعمار نوین در عراق تبدیل دینار به دلار از جانب صرافی‌ها

را که سربازان ارتشهای اشغالگر مشتری دائمی آنها هستند ممنوع اعلام کرده است. آیا آقای بوش از این نظر نیز از مردم عراق پوزش می‌طلبد؟ طبیعی است که در ماهیت یک نیروی امپریالیستی نیست که از مردم کشور مورد تجاوز پوزش بطلبد. تازه پوزش خشک و خالی و بدون پشتوانه چه ارزشی دارد. پوزشی ارزش دارد که کسی از آن بیاموزد و بر اساس این آموخته‌ها در آینده نیز عمل کند. این بدان معناست که ارتش اشغالی امپریالیستها باید بدون قید و شرط خاک کشور اشغالی عراق را ترک گوید و مسبین همه این جنایات را و نه فقط جنایات مربوط به شکنجه را مجازات کند. آیا چنین عملی رخ داده است؟ هرگز! امپریالیستها در پی ادامه سلطه تجاوزکارانه خویشند. شکنجه بخشی از استراتژی ارتشهای اشغالگر است. هم انگلیسها و هم فرانسویها و هم آلمانها بعنوان ممالک "تمدن" از این روش بربرمنشانه در دویت سال اخیر سود فراوان جسته‌اند. ارتش اشغالگر امپریالیستها، ارتش آزادیبخش نیست مبشر ننگ و جنایت و غارت مردم عراق است. امروز به خیال خودش خدمت اعراب می‌رسد و فردا که خیالش از جانب اعراب راحت شد کارگردهانی را که در اثر سیاست همدستی با امپریالیستها در همه دنیا و بویژه در عراق و منطقه منفرد شده‌اند می‌سازد.

نوکران امپریالیستها مدعی بودند که مردم عراق به پیشواز سربازان اشغالگر می‌آیند حال آنکه این مردم قهرمان به مشایعت جنازه سربازان آمریکائی می‌روند. مردم جهان شاهدند که نیروی مقاومت در عراق مورد حمایت مردم هستند و بر سر هر جنازه سربازان اشغالگر به شادی و پایکوبی اشتغال دارند. چنین مردمی به پوزشهای ریاکارانه مستر پرزیدنت نیازی ندارند. زیرا ایسن چهره دروغگوی تاریخ آمریکا را بخوبی شناخته‌اند. اگر امپریالیستهای آمریکا و متحدانشان از جنایت ببری بودند فوراً خاک عراق را ترک می‌کردند و به مردم عراق غرامت جنگ، بعلت خسارت وارده به آنها می‌پرداختند. ولی چنین انتظاری از گله‌گرگان انتظار بیهوده‌ایست. این سازمان مقاومت مردم عراق است که از عراق گورستانی برای سربازان آمریکائی پیا می‌کند. و برای پوزشهای تقلبی و مصلحتی بوش و بوشها کوچکترین ارزشی قابل نخواهد بود. مردم عراق می‌دانند که این پوزشها برای آن است که در این عقب نشینی اجباری آتش حمله مخالفان را کاهش دهد و مجدداً ابتکار تبلیغاتی را برای آدمکشیهای بعدی در دست بگیرد. وی می‌خواهد برای گماشته‌گان خود در جهان و از جمله در بین ایرانیان فرصت تنفس فراهم آورد تا بتدریج سر سیخ را برگردانند. پوزش بوش پوزش فرمانده ارتش استعماری و اشغالگر، بخشی از ادامه سیاست تجاوزکارانه وی است. بخشی از تاکتیک تبلیغاتی وی است تا دوستان و متحدین خویش را از حالت دفاعی بدر آورد و آنها را برای حملات بعدی

چاق و چله گرداند.

مبارزه مردم عراق رو به اوج است و روز به روز بیشتر اقشار وسیع و گسترده‌ای را نه تنها در عراق بلکه در بسیاری ممالک عربی و خاور میانه در بر می‌گیرد. سیل مبارزین داوطلبی که به عراق برای اخراج قوای اشغالگر سرازیرند قابل کنترل نیست.

ما از مستر پرزیدنت می‌طلبیم که شکنجه‌گران ایرانی را که هم اکنون در آمریکا پرسه می‌زنند دستگیر کرده و در مقابل دادگاههای صالحه قرار دهد. ما از مستر پرزیدنت می‌طلبیم که درهای دانشگاههای شکنجه در آمریکا را که "تهرانی" شکنجه‌گر ساواک در جریان دادگاه علنی خود قبل از اعدامش در ایران افشاء کرد فوراً ببندند و آنها را به اطلاع افکار عمومی برسانند. آدرس این دانشگاههای شکنجه را آقای تهرانی در مصاحبه خویش بیان کردند. شخص ایشان همراه با سایر دوستانش که در حال حاضر در آمریکا بسر می‌برند در این دانشگاههای نظامی دوره و آموزش شکنجه دیده بودند. ما فکر نمی‌کنیم پیدا کردن این افراد و آدرسها برای یک مستر پرزیدنتی که نادم است و طلب مغفرت می‌کند، کار بفرنجی باشد. وگرنه اجازه دهید که ما باز شما را ریاکار و دروغگو بنامیم.

آقای رامزفرد وزیر جنگ آمریکا در اظهارات نمایی خویش در مقابل نمایندگان کمیسیون منتخب کنگره آمریکا با بی شرمی در حمایت از روشهای حیوانی ارتش اشغالگر این منطق بی پایه را به پیش کشید: "هر کس تصاویر این سوء رفتارها را دیده باشد نمی‌تواند بپذیرد که این روشها از بالا تعیین شده‌اند!!؟؟". و ما در مقابل این استدلال بی پایه اضافه می‌کنیم هر کس این شکنجه‌های وحشیانه و سیستماتیک و با هدف را دیده باشد فوراً می‌فهمد که ناشی از دستور بالاست و گرنه چند سرباز، سرخود، جرات چنین رفتاری را برای مدت طولانی و تهیه گزارش تحقیقات خویش از اسراء به مقامات بالا را نخواهند داشت. پشت آنها حتماً به حرارت بوش - رامزفرد - چنتی - رایس - کالین پاول - ولفو ویتس گرم بوده است.

نزاع چند د زد...

که غنایم جنگ تجاوزکارانه در عراق را صمیمانه و به صورت "انسانی" بین شرکتهای خودی آمریکائی تقسیم کنند. سهم آقای گارنر از این غنایم فروش موشکهای هدایت شونده به ارتش و سود سرشار از مالیات زحمتکشان آمریکا بود. کار به اینجا ختم نمی‌شود یک شرکت آمریکائی دیگر که شرکت دختر شرکت اصلی یا شرکت مادر بنام "هالیبرتون" است مسئولیت خاموش کردن چاههای نفت را بدون انجام مناقصه با پیشنهاد نیم میلیون دلار به خود اختصاص داده است. صرفنظر از درآمد سرشاری که شرکت دختر در "جامعه باز" و ملو از آزادیهای بی قید ... ادامه در صفحه ۳

ما خواهان خروج بی قید و شرط امپریالیست آمریکا از کشور عراق هستیم

نزاع چند درزد...

و شرط دنیای سرمایه داری انحصاری بدون مناقصه و پیمودن راه و روش "بروکراتیک" روند پیچیده و طولانی مناقصه به جیب زده است، شرکت اصلی "هالیبرتون" که سالها

متعادی آقای چنشی یعنی معاون محترم رئیس جمهور کنونی آمریکا مدیر مسئول آن بوده است بدون مناقصه از کویت بنزین وارد کرده و به قیمت دولا پینا به ارتش آمریکا به حساب مالیات دهندگان آمریکائی یعنی زحمتکشان آمریکا فروخته است و این کار را تا زمانیکه صدای سایر رقبای آمریکائی تبار از این مفتخوری یکطرفه به اعتراض بلند نشده بوده است همچنان ادامه داده است. خوانندگان "توفان" توجه دارند که از طریق تولید سرسام آور تسلیحات و جنگ افروزی سازکارهائی فراهم شده تا در آمد ملی مردم آمریکا به جیب شرکتهای انحصاری بر اساس همان قانون معروف آزادی و موازنه عرضه و تقاضا و رضایت طرفین سرازیر شود. این فشار سایر رقبای "هالیبرتون" به آنجا منجر شده است که حال منافع باد آورده را با سایر شرکتهای نفتی و شرکتهای حمل و نقل مشترکاً و بصورت آزادانه و دموکراتیک می خورند. کار به اینجا ختم نمی شود در پشت این جریانها یک غول دیگری نهفته است که کالبد شکافی وی برای آگاهی خوانندگان خالی از لطف نیست. نام این کسرن یا این هیولای اقتصادی در جامعه باز و دموکراتیک آمریکا که آزادیهای بی قید و شرط از سر و رویش می بارد "بکتل" Bechtel است.

کسرن ساختمانی آمریکائی "بکتل" Bechtel که ساکن کالیفرنیاست سفارش بزرگ تاسیسات تدارکاتی در عراق را از جانب وزارت دفاع آمریکا (بخوانید وزارت جنگ - توفان) بدست آورد. این نخستین سفارش، بهائی در حدود ۳۴/۶ میلیون دلار دارد. حجم این سفارشات می توانند مطابق قراردادی که طبیعتاً موالی درز نشود تا مرز ۶۸۰ میلیون دلار افزایش پیدا کنند. ماموریت این کسرن تامین و ساختمان تاسیسات آب و برق و فاضلاب عراق است. اهمیت این کسرن در استعداد بی نظیرش در استخدام کارمندان عالی رتبه دولتی و برعکس است از جمله اینکه آقای گاسپار واینبرگر وزیر اسبق دفاع (بخوانید جنگ آمریکا - توفان) و جرج شولتز وزیر اسبق وزارت خارجه آمریکا و فیلیپ حبیب مشاور مربوط به امور خاورمیانه که در کابینه رونالد رایگان در سال ۱۹۸۱ حضور و مقامهای حساسی داشتند در این شرکت دارای مشاغل پر آب و نانی بوده اند. آقای جرج شولتز در عین حال یکی از صاحبان این شرکت نیز محسوب می شود و در سال ۱۹۷۴ پس از اینکه از شرکت مذکور خارج شد در کابینه ریچارد نیکسون به وزارت دارائی ترفیع مقام پیدا کرد. ایشان مستقیماً از مدیریت صنعت و

اقتصاد به تقبل مسئولیت سیاسی نایل آمد. هرگز به دلنات بد نیاورید که گویا سیاست دولت "دموکرات" آمریکا را کسرنها تعیین می کنند. هرگز تصور نکنید که شرکت میلیونی مردم در انتخابات نمایشی نظام پارلمانی سرمایه داری بهترین وسیله عوامفریبی و بزرگترین دروغ تاریخ معاصر است. هرگز فکر نکنید از دست این انسانها "شریف" کارهای غیر شرافتمندانه نیز ممکن است صورت پذیرد. شرکت نامبرده با مثلث شولتز، واینبرگر، فیلیپ حبیب در مخالفت با سیاست رئیس جمهور سابق آقای کارتر که می خواست واردات نفت به آمریکا را تا ۴۰ درصد کاهش دهد به مشاور رونالد ریگان رقیب انتخاباتی کارتر از حزب دموکرات بدل شده و وی را برای نفوذ در منطقه خلیج فارس تشویق کرد. از این تاریخ است که سیاست نوین امپریالیسم آمریکا در منطقه رنگ دیگری نسبت به رنگهای سابق بخود می گیرد و نقش شرکت "بکتل" در این سیاست روشن است. البته آقای ریچارد هلمز رئیس سازمان "سیا" نیز از کارکنان این شرکت بود و بسیاری از کارمندان این شرکت به سفارتخانه های ممالک منطقه خلیج فارس با صلاح دید شرکت "بکتل" و بدون شرکت مردم آمریکا و آگاهی آنها از ماجراهای "دموکراتیک و آزاد" پشت پرده اعزام شدند. البته اگر این تصور دست دهد که این روش ناشی از ادغام سیاست با اقتصاد و کنترل اقتصاد بر سیاست دولت است تصویری است که متعصین مارکسیست لنینیست بر آن پافشاری می کنند. چنین اتهاماتی به دامان امپریالیسم که برخی آنرا سرمایه داری مدرن و سکولار و مترقی می خوانند هرگز نمی چسبد. حال آنکه هدف "انسانی" شرکت نامبرده این بوده که مقامات عالی رتبه دولتی بیکار نگردند و سربار جامعه باشند. این شرکت عظیم که در ۶۰ کشور جهان فعال است یکی از بزرگترین باری دهندگان مالی به دو حزب نظام "تک حزبی" ایالات متحده آمریکا یعنی حزب دموکرات و حزب جمهوریخواه است. در تبلیغات انتخاباتی حزب دموکرات از کل رقم ۲۷۷ ۰۵۰ دلار که برای تقویت بنیه مالی احزاب "مستقل" و حفظ نظام "چند حزبی" آمریکا صرف گردید، ۵۷ درصد به حزب دموکرات رسید و حزب جمهوریخواه ۴۳ درصد این کمکها را به خود اختصاص داد. این شرکت تنها ۱۶۶۰۰۰ دلار به کمیته ملی حزب جمهوریخواه کمک مالی رسانید. اسرار این کمکها را یک موسسه فوق حزبی در واشنگتن بنام CRP منتشر کرد. در اعتراض به اینکه به چه مناسبت تقسیم سفارشات بدون مناقصه صورت می گیرد فوراً پای کمکهای انسانی عاجل به مردم جنگ زده عراق بعنوان دلیل به میان می آید و چه کسی است که بتواند در مقابل این منطق انسانی مقاومت کند؟! شرکت "بکتل" در پس از شوک نفتی سال ۱۹۷۳ فوراً جای پای خود را در عربستان سعودی و امارات

متحده عربی باز کرد و تعبیه لوله های انتقال نفت شرکت آرامکو در عربستان سعودی را به خلیج عقبه بعهده گرفت. برای آنها کارخانه پتروشیمی تاسیس کرد و در عراق نیز کار ساختن کارخانه تولید گاز خردل را که در جنگ علیه ایران بکار رفت بعهده گرفت. البته عنوان رسمی این کارخانه کارخانه تولید کود شیمیائی نام داشت که تازه در سال ۱۹۹۱ به کارش پایان داد. هزینه مالی این کارخانه را بانک "میدلند" همراه با "خدمات مالی" خود شرکت "بکتل" بعهده گرفت.

این شرکت در جنگ نخست خلیج فارس به خاموش کردن جاهای نفت کویت اشغال داشت و در باز سازی کویت پس از اشغال عراق حرف نخست را می زد. شرکت "بکتل" نه تنها در منطقه خاور میانه جانیکه بوی نفت می آید بلکه در آمریکای جنوبی نیز فعال است. همین شرکت بود که می خواست شرکت دولتی "کوچابامبا" (Cochabamba) که شرکتی برای تامین آب آشامیدنی مردم بولیوی بود را بخرد و آنرا خصوصی کند تا از آب کره بگیرد. این شرکت یک شرکت فراملی است و بزرگترین برنده جنگ غارتگرانه در عراق است. تا قبل از تجاوز آمریکا به عراق دول فرانسه، روسیه، چین، ایتالیا در صنایع نفتی عراق سرمایه گذاری کرده بودند. تسلیحات عراق بطور عمده از جانب روسیه و فرانسه تامین می شد. تاسیسات و ساختمان بندری عراق توسط آلمانها تامین می گردید. تلفن عراق در دست آلمانها و فرانسویها بود و حال شرکن موتورولا Motorola که یک شرکت آمریکائی است قرارداد آنرا بدست آورده است. در سایر زمینه ها نیز وضع به همین شکل است. امپریالیسم ژاپن به نفت خلیج فارس وابسته است و کنترل سرعت تولیدات سرسام آور چین که رقیب مهمی برای شرکتهای آمریکائی است از طریق کنترل تولید و صدور نفت از خلیج فارس ممکن می گردد. خلیج فارس به مرکز تشدید تضادهای امپریالیستی بدل شده است و ادغامی از منافع سیاسی و اقتصادی و استراتژیک امپریالیسم در منطقه است. فقط در پرتو این واقعیت می توان ماهیت نزاع میان امپریالیستها را شناخت و بر اساس این شناخت سیاست خویش را تعیین نمود. اشغال عراق اگر به این منجر می گردید که منافع همه امپریالیستها را تامین کند مسلماً مورد حمایت سایر امپریالیستها نیز قرار می گرفت و آتوقتی روزی بود که رسانه های گروهی بر سرنوشت غم انگیز کردها و شیعیان و مسیحیان و یهودیان و سنیان غیر صدامی اشک تمساح نریزند و به شما تقبولاند که حتی حضرت علی و امام حسین و سایر شهدای کربلا نیز در قبرهای خویش از ریاست جمهوری صدام معذبتند و خواب راحت ندارند. و حضرت امام حسین از اینکه صدام حسین تکریتی، این هم ولایتی یزید خون آشام، بدست جرج بوش سرنگون شود ادامه در صفحه ۴

مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

بند دزد...

لقتی ندارد و تازه دلش خنک می‌شود. امپریالیستها بویژه امپریالیست انگلستان حتماً آیت‌اللهی پیدا می‌کرد که پس از خوابنا شدن ضروری در این زمینه فتوای مناسب برای اشغال صادر کند.

سایر امپریالیستهای اروپائی چون زورشان به آمریکا نمی‌رسد و از ترس مردم نیز نمی‌خواهند ماهیت اختلافات بی‌شرمانه خویش را با آمریکا که بر سر غارت است برملا کنند پای سازمان ملل متحد را به میان کشیده‌اند. آنها می‌خواهند که این سازمان بعنوان محلل وارد کار شود و در تقسیم غنایم تجدید نظر به عمل آورد و سهم امپریالیستهای اروپا را از این غنایم بدهد. ورود سازمان ملل به عرصه خاک اشغال شده عراق راه حل مردمی نیست. سازمان ملل هرگز مبشر آزادی مردم عراق نخواهد بود، بلکه مُحلل تقسیم "منصفانه" ثروتهای ملت‌های عراق خواهد شد. حمایت از ریش سفیدی کوفی عنان عملاً درماندگی در مقابل مبارزه مردم عراق است که باید کار همه اشغالگران امپریالیست و مزدوران بین‌المللی و همدستان اشغالگران را در عراق یکسره کنند. خلق کرد در این میانه بعثت رهبری ناسیونال شونیستی خویش بیش از همه بازنده است. آنها نه دلشان برای کردها سوخته است و نه برای شیعیان تره خورد می‌کنند. آنها کسانی بودند که به صدام حسین زمانیکه سیاست وی بنفع امپریالیستها بود گازه‌های سمی دادند تا شیعیان و کردها را قتل عام کند. امپریالیستهای اروپائی در ته دل از مقاومت مردم عراق راضی‌اند چون آنرا بعنوان عامل فشاری بر آمریکا برای عقب نشینی افتضاح‌آمیز و انتقاد از خود آنها و اذعان به ضعفشان می‌دانند. این امر بنفع امپریالیستهای اروپائی است تا کار تقسیم مجدد ثروت مردم عراق را به پایان برسانند. در این میان خلق کرد قربانی این سازش و خیانت رهبرانش می‌گردد که بر علیه خلق عراق که علیه غارت امپریالیستی بپاخاسته است با امپریالیستها همدست شده و در تمام جنایات این امپریالیست سهیمند و نمی‌توانند این لکه ننگ تاریخی را از دامن خود در عراق و در منطقه بزایند. چه خوش خیالی و سفاقت سیاسی است که کسی فکر کند امپریالیستها به منطقه سرازیر شده‌اند تا فقط ذخایر و غنایم مردم "عرب" و "آنهم" سنی" مذهب آنها را برابند و گویا به دیگران رحم می‌کنند. چه بی‌خردی و حشناکی است که کسی فکر کند نفت کرکوک را به کردها می‌دهند ولی نفت جنوب عراق را غارت می‌کنند. تو گوئی نفت کرکوک ماهیت ضد استعماری دارد و در کارخانه‌های تولیدی امپریالیستی اعتصاب کرده و آتش نمی‌گیرد. این بی‌خردی رهبران خلق کرد، این ناسیونال شونیسم متعفن که این خلق ستم‌دیده را به بدنامی می‌کشاند و سرانجام با تحمیل قربانیان فراوان به این خلق، مبارزه آنها را مجدداً به شکست می‌کشاند برای مبارزه مشترک ضد امپریالیستی و انقلابی در منطقه فاجعه آمیز است. امپریالیستهای اروپائی و

دولت ترکیه و سوریه و ایران و سایر ممالک عربی در منطقه با این سیاست بشدت مخالفند و در کار امپریالیستهای آمریکا و انگلیس موش می‌دوانند و آنها را که خلق عراق بزاسو در آورده است به انفراد می‌کشاند. ترکها البته همواره می‌توانند کردها را وجه‌المصالحه همکاری با آمریکا قرار دهند. وضعیت منطقه و نزاع امپریالیستها و پیش کشیدن پای سازمان ملل، عقب نشینی اسپانیا، هندوراس، جمهوری دومینیک، حتی لهستان و ایتالیا و بتدریج کره و ژاپن و السالوادور و در واقع پای نصف جهان را که آمریکا به زور به عراق کشانده است و دارد بتدریج برملا می‌شود، فقط باید از این نقطه نظر دید و در چهارچوب نزاع امپریالیسته و تقسیم غنایم دید تا در بررسی مارکستی لنینیستی دچار لغزش و خطا نگردید. این وضعیت به ما می‌آموزد که ماهیت امپریالیستها را بشناسیم و هرگز به آنها اعتمادی ننمائیم. امپریالیستها و متحدین صمیمی آنها یعنی صهیونیستها دروغگو، جاعل، جنایتکار، بربرمنش، راهزن، ناقض همه موازین برسمیت شناخته شده جهانی و انسانی هستند. به امپریالیستها و صهیونیستها نمی‌توان اعتماد کرد. آنها دشمنان بشریتند. ما می‌آموزیم که به نیروهاییکه از مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم به هر بهانه‌ای سر باز می‌زنند نمی‌توان اعتماد کرد، باید این نیروها را افشاء کرد.

ما می‌آموزیم که همه آن نیروهایی که از امپریالیسم و صهیونیسم کمک مالی و فنی می‌گیرند دشمنان مردم منطقه هستند. باید آگاهانه از تضاد میان امپریالیستها برای پایان دادن به اشغال و ضربه زدن به آنها و تضعیف آنها سود جسته و بهره‌برداری کرد. ما می‌بینیم که ناسیونال شونیسم کور همدست امپریالیسم و صهیونیسم است و خود را برای مبارزه با آن در سراسر ایران و منطقه آماده می‌کنیم و چشم مردم را به این واقعیت می‌گشاییم و خطرات آتی ناشی از آنرا بدون واهمه و رودربایستی به همه نیروهای انقلابی و به مردم گوشزد می‌کنیم. ما باید مجدداً نشان دهیم که حل مسئله ملی در دوران تسلط امپریالیسم امری مجزا و منفرد و امری در خود و قائم بذات نیست. این امر در دوران تسلط امپریالیسم و حضور صهیونیسم تنها در متن مبارزه مشترک انقلابی و ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی به سرانجام می‌رسد و بخشی از مبارزه عمومی ضد امپریالیستی و انقلابی مردم منطقه است و نه مبارزه‌ای در مقابل آن و در کنار امپریالیسم و صهیونیسم. فقط ناینایان سیاسی دورنمای این فاجعه را نمی‌بینند و به عواقب آن پی نمی‌برند. هشدارهای حزب ما برای بیداری و به خودآئی کردهای انقلابی است. ما باید از مبارزه قهرمانانه مردم عراق و وحدت انقلابی و ضد امپریالیستی آنها علیه قوای اشغالگر حمایت کنیم. ما باید تلاش کنیم تا حزب واقعی کمونیستی در عراق یعنی مارکسیست لنینیستها، رهبری مبارزه ضد امپریالیستی مردم عراق را به کف آرند. تا با رهبری این مبارزه ضد اشغالگران و ضد امپریالیستی

و استعماری که خواست بحق همه مردم عراق و منطقه و حتی جهان است هدایت این مبارزه بدست نیروهای عقبگرا و ارتجاعی نیفتند. ولی بهر صورت کسب رهبری و تامین سرکردگی مبارزه مردم توسط نیروهای انقلابی تنها بر متن مبارزه علیه اشغالگران ممکن است و باید صورت پذیرد. باید جهت ضربه اصلی را متوجه نیروهای اشغالگر نمود. خلق عراق برای هرگونه جانفشانی و اخراج مفتضحانه قوای استعماری آماده جانفشانی است. ما می‌آموزیم که سازمان ملل ملعبه دست امپریالیستهاست و بر اساس خواسته‌های آنها عمل می‌کند. ما در عین اینکه مردم را به این حقیقت واقف می‌کنیم خواهان نابودی این سازمان نیستیم و از آن بمثابه ابزار و تربیونی برای افشاء امپریالیستها استفاده خواهیم کرد ولی مانع می‌شویم که اپورتونیستها و رویزیونیستها مدال افتخار بر سینه این سازمان زده و ماهیت آنرا برای مردم گیتی دگرگون جلوه دهند و آنرا مظهری از دنیای مسالمت آمیز و صلح آمیز آینده قابل دسترس و مطلوب جا زنند، دنیائی که گویا در آن همزیستی گرگ و گوسفند میسر است. ما با این توهامات ضد انقلابی که ضد جریان تاریخ است مبارزه می‌کنیم. اشغال عراق منطقه را متلاطم کرده است و صحت همه احکام تابناک مارکسیسم لنینیسم را مجدداً بمنصه ظهور گذارده است. ما بصورت مشخص صحت این احکام را در زندگی روزمره منطقه می‌بینیم، تجربه می‌کنیم و می‌سنجیم. اوضاع منطقه نشانه پیروزی خدشه ناپذیر ایدئولوژی مارکسیسم لنینیسم که تنها راه نجات بشریت است می‌باشد. اوضاع منطقه سرشار از آموزشهای فراوان است که باید از آنها برای پیشبرد مبارزه آتی آموخت و آنها را جمع‌بندی کرد و بکار برد. حزب ما در حد توانائی خویش به این امر دست می‌زند.

هر دم از این....

کردند که گویا دولت عراق در پی ساختن سلاحهای کشتار جمعی بود. جرج بوش به مردم آمریکا می‌گفت که باید قبل از اینکه بمبهای اتمی عراق بر سر مردم آمریکا فرود آید دست صدام حسین را قطع کند. جرج بوش بعنوان سخنگوی کنسرنهای حاکم در آمریکا می‌گفت که صدام حسین به تولید سلاحهای شیمیائی مشغول است و قبل از اینکه فاجعه دیگری نظیر ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تکرار شود باید ریشه تروریسم را در عراق خشکانید. هواداران امپریالیسم آمریکا نیز داوطلبانه و "دموکراتیک" در پشت سر جرج بوش مانند ایام ماه محرم و بویژه ظهر عاشورا سینه می‌زدند و خواهان اشغال خاک عراق بودند. سلطنت طلبان ایرانی به زبان ارگان سیاسی‌شان که کیهان لندن باشد از این قماش بودند. سر تا پای صفحات این ارگان سیاسی سلطنت طلبان در حمایت از حمله امپریالیسم آمریکا به عراق است و تا زمان نگارش این مقاله نیز زحمت اشاره به شکنجه شدگان زندان ادامه در صفحه ۵

تبلیغات امپریالیستها محصولات ماشین جعلیات آنهاست

هر دم از این ...

ابو غریب را که افتضاحش گوش فلک را کر کرده است بخود نداده‌اند. حقیقتاً که وجدان آسوده‌ای دارند. آنها باین وضع در دوران سلطنت پهلوی‌ها عادت دارند، دیگر مصونیت پیدا کرده‌اند. این است که برایشان امر غریبی نیست. کردهای خود فروخته عراق نیز هوادار اشغال خاک کشور خودشان و عرب‌کشی بودند تا از ساختمان‌های کشتار جمعی ممانعت به عمل آید. حدود یکسال از تجاوز وحشیانه امپریالیست آمریکا و متحدینش به کشور مستقل عراق می‌گذرد. در همین فرصت کم، روشن شد که امپریالیستها به مردم جهان با کمال پروونی دروغ گفته‌اند و دروغهای بی‌شمارانه خویش را با دروغ دیگری که گویا مبنای دروغهای نخست آنها اطلاعات دروغ سازمانهای جاسوسی آنها بوده است کامل کرده‌اند. اشتباه نشود! آنها هرگز دروغهای خویش را پس نگرفته‌اند، بلکه آنرا کامل کرده‌اند. امروز کسی نیست که دیگر به این دروغها باور کند. حتی تئوری اینکه عراق کشور بزرگی است و محل اختفاء بحد کافی وجود دارد و ما نیز هنوز در پی جستجو هستیم و از آن دست نکشیده‌ایم کسی را دلداری نمی‌دهد. حتی سلطنت طلبان و گماشته‌گان آمریکا نیز بتدریج این نوع استدلال را درز گرفتند و ترجیح می‌دهند بجای اجرای وظیفه و مسئولیت روزنامه‌نگاری در مورد افشاء دروغهای امپریالیستها و دلایل بیان چنین دروغهایی به مصداق زیر سیلی در کردن، سکوت کنند و به نقض حقوق بشر و فقدان دموکراسی و وضعیت شکنجه در زندانهای مخوف عراق و دستگاه استبدادی ژنرالهای دیکتاتور عراق که بر سر مردم ایران و عراق بمبهای شیمیایی می‌انداختند از جمله "علی شیمی" یکی از آنها بود، تکیه کنند و آنرا بزرگ نمایند و تکرار کنند که در تمام سالهای حکومت دیکتاتوری عراق بیش از تمام دوران اشغال این کشور آدم کشته شده است. اگر کشته‌های صدام را در یک کفه ترازو و کشته‌های توسط آمریکا را که با نیت پاک و انسانی و حقوق بشری صورت می‌گیرد در کفه دیگر ترازو بگذاریم سنگینی به طرف کفه صدام حسین بر می‌گردد. پس آمریکائی‌ها بزعم آنها و با این منطق هنوز برای کشتن جا دارند. ما بر این منطق حسابگرانه سلطنت طلبی که با جمع و تفریق بدنه‌های پاره پاره انسانها مجوز جنایت و اشغال برای امپریالیستها صادر می‌کند چیزی نمی‌افزاییم و قضاوت در مورد آن را به خوانندگان و ما می‌گذاریم. آنها در گوش شما می‌خوانند که اساساً سرنگونی رژیم صدام حسین از نظر انسانی ضرورت داشته است و ما حق نداریم حق ملل، حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی و نظایر آنها را مرجحتز از حقوق بشر بدانیم. حمله آمریکا به عراق برای استقرار دموکراسی، حکومت مردمی و نظامی متکی بر حقوق بشر بوده است. آمریکا از زندانهای عراق دانشگاه می‌سازد. ورود آمریکا به عراق با سیل عظیمی از اسببال کنندگان گل بدست عراقی روبرو

می‌شود ... گوشها بود که از این افسانه‌ها و دروغهای گماشته‌گان امپریالیسم در سراسر جهان پر می‌شد. نگاهی به نشریات هوادار تجاوز امپریالیستها به عراق بیاندازید تا به صحت گفتار ما پی ببرید. حال اسنادی منتشر شده که روی شکنجه‌گران صدام حسین کافر را در برخورد به زندانیان عادی و سیاسی سفید کرده است. تصاویر تکان دهنده‌ای از شکنجه‌های متمدنانه و مدرن، روانی و لائیک در دنیا پخش شده است که نشان می‌دهد در زندان ابو غریب عراق چه می‌گذرد. بیش از چهل هزار زندانی در آن از ابتدای اشغال عراق بسر برده‌اند و این تعداد بغیر از کسانی است که به قتل رسیده و در گورستانهای دستجمعی سری دفن شده و یا بدرباری افکنده شده‌اند. جمعی از آنها را به زندان خوفناک "گوانتانامو" در بخش اشغالی کشور کوبا منتقل کرده‌اند. نه نامشان معلوم است و نه از سرنوشتشان کسی خبر دارد. اگر همه آنها را نیز سر ببرند کسی از آن با خبر نمی‌شود. نظام قضائی امپریالیسم آمریکا حساب و کتاب ندارد. و این بی حساب و کتابی آگاهانه است. بهترین عکس سال گذشته متعلق به عکاسی بود که یک پدر عراقی را در پشت سیمهای خاردار آمریکائی‌ها درحالی که یک گونی کثیف بر سرش کشیده بودند و فرزند خردسالش را در بغل گرفته و نشسته بر زمین، در سرزمین مادریش نوازش می‌کرد نشان می‌داد. وی نمی‌توانست آن کیه کثیف و ضخیم را از سرش بردارد تا با چشمانش قیافه کودکانه فرزندش را نوازش کند. و فرزند گل وی می‌بایست در پس این سیمهای خاردار رشد کند و نرویده پڑمرده شود تا نرفتهای عراق به جیب شرکت‌های "بکتل" و "هالیبرتون" آمریکائی سرازیر گردند. این سرنوشت این پدر عراقی نیست سرنوشت هزاران هزار زن و مرد عراقی اسیر در وطن مادریشان است. این روشن است که امپریالیستها حق نداشته و ندارند بر خلاف همه موازین بشری و بر خلاف پیمانهای متعدده در ژنو در مورد اسرای جنگی، این اسراء را به آن وضع وحشیانه در خانه گردی دستگیر کنند و یا در ملاء عام اسیر کرده گونی بر سر آنها کشیده، دستهایشان را با دستبندهای مدرن و دموکراتیک آمریکائی از پشت بسته و برای تحقیر عراقیها و برای تحقیر اسراء آنها را وادار به رژه در مقابل تلویزیونهای سفارشی آمریکا بکنند. ولی امپریالیستهای آمریکا این عمل وحشیانه را انجام می‌دهند. رفتار وحشیانه آنها با شخص صدام حسین که پس از شکنجه‌های فراوان وی را اسیر جنگی اعلام کردند امری نبود که بر کسی پنهان بماند. آنها فعلاً در حال پروراندن صدام هستند تا وی را در دادگاهی که بنظر ما هرگز تشکیل نخواهد شد تا مبادا سخنانی در افشای آقای رامزفلد و چنتی و بوش و سایرین بر زبان آورد و اسرار مذاکرات مخفی را در مورد حمله به ایران و کویت و ... فاش سازد، بر صندلی اتهام بنشانند. امپریالیسم آمریکا قصد داشت و دارد که بی حرمتی به انسان و جریحه‌دار ساختن حیثیت وی را زمانیکه فقط

و فقط از جانب امپریالیستها صورت می‌پذیرد در زیر خوراری از دروغ مبارزه‌ی ضد تروریستی، امری عادی و طبیعی جلوه دهد. وضعیت در بخش اشغالی عراق توسط انگلیسها بهتر از این نیست. در آنجا نیز اسناد انکارناپذیری در مورد شکنجه‌های اسراء به بیرون درز کرده است و از اقدامات شرم آور ارتش اشغالگر استعماری انگلستان سخن می‌راند. ادرار کردن بر اسیران گونی بسر و دست بسته حقیقتاً گویای وضعیت و ماهیت ارتشهای استعماری است. وزارت دفاع انگلستان (بخوانید وزارت جنگ - توفان) که در دروغگویی آب از سرش گذشته است ادعا کرده که این تصاویر جعلی‌اند و افراد ارتش اعلیحضرت همه و همه دارای دکترای حقوق بین‌الملل بوده و در اجرای بی‌خدا و احترام زایدالوصف به حقوق بشر درجه تخصص عالی دارند. ما بارها گفته و امروز هم تکرار می‌کنیم که شکنجه و تحقیر انسان، حمایت از رژیمهای دیکتاتوری دست نشاندۀ امپریالیسم قانون جامعه سرمایه‌داری امپریالیستی است و نه استثناء، نه حادثه منفرد، جزئی، کوچک و بی اهمیت، ما بارها اعلام کرده و می‌کنیم که امپریالیستها خاک عراق را از آن جهت اشغال نکردند که قصد داشتند شکنجه را از بین ببرند و به حقوق بشر احترام بگذارند، آنها در پی غارت نفت عراق هستند و سرنوشت مردم عراق برای آنها اهم از عرب، کرد، ترک، شیعه و سنی کمترین اهمیت ممکن را دارد. آنها پس از شکست در مقابل مقاومت قهرمانانه مردم "فلوجه" (تا دیروز می‌گفتند که این عده چند نفر اخراجی‌های ارتش صدام حسین هستند - توفان) و عقب نشینی از آنجا، یک ژنرال عراقی بنام جاسم محمد صالح را از همان نوع ژنرالهاییکه تا دیروز همدست صدام حسین کافر محسوب می‌شدند، همان نوع ژنرالهایی را که تا دیروز در تمام جنایات صدام در متن گارد ریاست جمهوری دست داشتند و باید در یک دادگاه علنی و جهانی محاکمه می‌شدند با همان لباس ژنرالی ارتش منحل کرده دوران صدام حسین، بنام ژنرال "محمد صالح" که گویا از "بعثیهای پاک و خوب" بوده است سوار بر ماشینی آخرین مدل و با پرچم واقعی عراق و نه با پرچم مسخره و ساختگی که حکومت دست نشاندۀ آمریکائی آنرا چند روز قبل به تصویب رسانده بود، برای ایجاد آرامش به فلوجه فرستادند. آمریکائی‌ها حتی اجازه ندادند چند روزی از عمر این پرچم مسخره بگذرد که کار به آبروریزی نکشد. آخر کدام عراقی است که با رنگ آبی ملهم از پرچم اسرائیل که تعلق بین‌النهرین را به صهیونیستها به نمایش می‌گذارد، راضی باشد. حقیقتاً رهبران خلق کرد چگونه باین پرچم اسرائیلی رای داده‌اند.

حال ببینیم آقای جلال طالبانی در مورد این انتصاب انقلابی امپریالیسم آمریکا از بالای سر حکومت دست نشاندۀ عراق و با

... ادامه در صفحه ۶

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

نباشند. نشریه بورژوازی آلمانی زوددوچه سایونگ در شماره ۸ و ۹ ماه مه ۲۰۰۴ در تائید نظریه خانم ژنرال در مورد اسرای زندان ابوغریب به اسرای زندانهای آمریکا در افغانستان، بقرام (۶۰ کیلومتری شمال کابل، محل بدنامترین زندانهای افغانستان-توفان)، در قندهار و در جزیره "دیائو گارسیا" در اقیانوس هند اشاره کرده و می‌نویسد: "خلاصه اینکه: واقعیت در اردوگاههای آمریکا با موازین کنوانسیون ژنو ربطی ندارند. احتمالاً در قیاس با آنها زندان ابوغریب یک محل تفریحی است." امپریالیست آمریکا بتدریج می‌آموزد که شکنجه کردن و نقض حقوق بشر را نمی‌توان همیشه و از همه انظار پنهان داشت. آنهم در زمانی که تضادهای میان امپریالیستها این لاپوشانها را به راحتی اجازه نمی‌دهد. آنها برای شکنجه کردن اسراء دو راه پیدا کرده‌اند، آنها را به خارج سرزمین آمریکا می‌برند تا شکنجه‌ای از نظر حقوقی در خاک آمریکا انجام نشده باشد و قسم‌های حضرت عباس آنها دروغ از کار در نیاید و دوم اینکه اجازه می‌دهند این شکنجه‌های وحشیانه با دست غیر آمریکائی ولی زیر نظارت آمریکائیا صورت پذیرد. این را می‌گویند ارتقاء سیستم مدیریت در امر حقیقتجویی. مثلاً این شکنجه‌ها در اردن، عربستان سعودی و نظایر آنها انجام می‌شود. ناظر آمریکائی در حالی که جلیقه سفید پوشیده و دستکشهای سفید ابریشمی بدست کرده است به مزدور غیر آمریکائی می‌گوید ناخنش را بکش! وقتی اسیر با کشیدن ناخنش از هوش رفت و مُقَرَّ نیامد با استفاده از حق آزادی بیان می‌گوید یک سطل آب سرد بر رویش بریز و انگشت مجروحش را در روغن داغ فرو کن تا خودش بند آید و آنوقت به وی دستبند قیائی بزن و از سقف آویزان کن و تا صبح برو پی کارت و...

راه دیگری نیز ارتش آمریکا برای شکنجه پیدا کرده است و آن استفاده از روش مترقی خصوصی سازی شرکتهاست. شرکتهای خصوصی در آمریکا مانند قارچ از زمین می‌رویند که این وظایف کثیف را بطور خصوصی بعهده می‌گیرند. یک مدیر فکل کراواتی در ساختمانهای مجلل و سر به فلک کشیده در حالی که یک دوشیزه زیبا روی رئیس دفتر وی است و اوقات ملاقات را تنظیم می‌کند و لبخند ملیح بر لب دارد، و کتب فراوانی در مورد حقوق بشر و حقوق ملل و اسناد سازمانهای حامی حقوق بشر را در کتابخانه پشت سر خویش انبار کرده است، سفارشات لازم را در طی یک مناقصه و یا در یک اقدام زیر میزی کسب می‌کند و قراردادهای را می‌بندد و افراد واجد شرایط برای شکنجه را بنام مزدور با حقوقهای گزاف استخدام می‌کند. این حیوانهای دوبا به عراق فرستاده می‌شوند تا اینگونه وظایف را راساً انجام داده تا پای نهادهای پاک و منزه دولتی آمریکائی به میان نیاید. جنگ جنگ خصوصی است. مردم عراق چهار تا از این حیوانهای وحشی را آتش زدند و از تیرهای پل.... ادامه در صفحه ۷

در روند دموکراتیزاسیون گامهای بزرگ برداشته است و این است که از "خودیها" شده است. راستی رهبران خود فروخته خلق گرد و رهبران حزب توده عراق نظرشان نسبت به این همه تحقیر و سرکوفت چیست؟ حزب ما تا با امروز سندی ندیده است که این حکومت انتقالی رفتار بربر منشانه امپریالیستهای اشغالگر را محکوم کرده باشد و خواهان آن گردد که سازمانهای حقوق بشر جهانی از زندانهای عراق دیدن کنند. نباشد که خدائی نکرده این حکومت انتقالی درکی از حقوق بشر و موازین حقوقی برسمیت شناخته شده جهانی نداشته باشد و گماشته آمریکا باشد؟! حال دولت آمریکا و وزارت جنگ آن اعلام خواهند داشت که این حادثه‌ای گذرا بوده و عده‌ای عوامل خودسر که از پیروان سعید امامی هستند به این اعمال شنیع متوسل شده‌اند. روح و جسم ارتش پاک و منزه آمریکا از این همه وحشیگری بی‌خبر است. آیا این ادعای امپریالیسم آمریکا درست است؟ خیر درست نیست دروغ محض و ریاکاری بی‌شرمانه است. مصاحبه آقای جلال طالبانی بعنوان یک شاهد رسیده از عراق باید مهر تأییدی بر بی‌خبری مقامات آمریکائی باشد. ما قصد نداریم رفتار وحشیانه سربازان آمریکائی در عراق را که حتی از دست سانسور عمومی رسانه‌های گروهی امپریالیستی نیز در می‌رود تکرار کنیم، ما قصد نداریم به روش جنایتکارانه این ارتش در ویتنام، کامبوج، لائوس، آمریکای جنوبی، در افریقا و... اشاره کنیم ما همین مورد زنده کنونی را مد نظر قرار می‌دهیم. آقای ژنرال مارک کیمیت Mark Kimitt معاون سرفرماندهی ارتش آمریکا در عراق فوراً این اقدامات را که آنها را نتیجه کار مشتعی عناصر خودسر نامید محکوم کرد و مدعی شد علیرغم اینکه گزارشهای اعترافات اسراء را هر روز صبح زود در دفتر کارش دریافت می‌کرده است روحش از این ماسیل بیخبر بوده است. و ما اضافه می‌کنیم که ایشان حتی به برنامه‌های فرستنده تلویزیونی در مورد عراق نیز نظر نمی‌اندازد تا روحش با خبر شود. وی فوراً ژنرال یانیز کارپینسکی Janis Karpinski را که خسانی است و مسئولیت همه زندانهای نظامی عراق را بعهده دارد برای تسکین افکار عمومی از کارش برکنار کرد و به مصداق کله پز رفت و سگ جایش نشست آقای ژنرال جفری میلر Geoffrey Miller را که رئیس زندانهای مخوف "گوئانتانامو" است را به جای وی نشاند. بنظر نمی‌رسد که لزومی داشته باشد تا در باره ماهیت این زندانها و رفتار وحشیانه امپریالیست آمریکا با اسراء سخن زیادی به میان آوریم و در مورد این جا به جائی سخنی به درازا بگوئیم. مشت نمونه خروار است. راستی این خانم ژنرال همان کسی است که در ماه دسامبر سال ۲۰۰۳ در مصاحبه‌ای با نشریه تایمز پترزبورگ اعلام داشت: "برای بسیاری از زندانیان شرایط ابوغریب خیلی بهتر از خانه‌شان است. و در یک موردما نگران بودیم که آنها مایل به ترک زندان

هر دم از این...
تحقیر این حکومت تقلبی چه اظهار فضلی نموده‌اند:
"مجری برنامه: در باره فلوجه چه می‌گوئید؟ هم اکنون یک ژنرال گارد ریاست جمهوری صدام حسین به وضعیت فلوجه رسیدگی می‌کند، آیا شما از این امر راضی هستید، با توجه به اینکه آنها نسبت به افراد شما برخوردار بیرحمانه‌ای داشته‌اند؟
جلال طالبانی: می‌دانید من فکر می‌کنم شما باید بین دوست و دشمن تمایز قایل شوید. همه کسانی که در روند دموکراتیزه کردن عراق شرکت دارند، دوستان ما هستند و آنها کسانی هستند که علیه دشمنان ما می‌باشند.
مجری برنامه: آیا او دوست است؟ ژنرال جاسم محمد صالح یک ژنرال گارد ریاست جمهوری می‌باشد که به وی امکان نظارت وسیعی در فلوجه داده شده است.
آیا او دوست گرده‌است؟
جلال طالبانی: می‌دانید بسیاری از افسران گارد ریاست جمهوری داخل ارتش عراق میهندوست و علیه رژیم بودند. برخی از آنها با ما و با شما آمریکائی‌ها همکاری می‌کردند، چون آنها از صدام حسین متنفر بودند. این آقا بخشی از طرحی بود و این طرح نمایندگان مردم فلوجه بوده است. من شخصاً در این راهکار سیاسی در فلوجه شرکت داشتم. چون مردم فلوجه این مرد را انتخاب کرده و این مرد هر کاری از دستش برآید، انجام می‌دهد. ما باید گذشته را فراموش کنیم در غیر این صورت جانیان زیادی وجود دارند. شما می‌دانید افسران مجری دستورات بودند، در صورت سرپیچی، صدام آنها را می‌کشت". (نقل از همان مصاحبه - توفان).

پس معلوم شد که جاسم محمد صالح دیگر ناصالح نیست، دوست است، دستورات صدام را از ته دل انجام نمی‌دهد است، از ترسش آدم می‌کشد است. مرد وطن پرستی است و تازه اگر قرار باشد در شهر حکم کنند که مستان را بگیرند باید همه را دستگیر کنند. محمد صالح

جنايات رهبران صهيونيسم در فلسطين جنايت عليه بشریت است

هر دم از این...

آویزان کردند تا ضررشان به سایر مردم عراق نرسد. یکی از این شرکتها بنام تیتان Titan مرکزش در سن دیاگو و دیگری بنام CACI از آرلینگتن در ایالت ویرجینیاست. آقای ژن رای Gene Ray مدیر شرکت تیتان مدعی است که آنها مترجم و نه مستطقی استخدام می‌کنند و وظیفه شکنجه مربوط به آنها نیست. وی وظیفه شرکت خویش را چنین توصیف می‌نماید: "یاری به سازمانهای جاسوسی و سری آمریکا تا بتوانند در عرصه جهانی اطلاعات جنگی بر ضد ترور جمع‌آوری، تحلیل و تقسیم کنند". شرکت CACI که ۷۶۰۰ کارمند دارد و درآمد سالانه‌اش ۸۴۵ میلیون دلار است در اعلانات خویش در صفحه نیازمندیها و در اینترنت بدنبال "کارشناسان بازرجویی" می‌گردد که حاضر باشند در افغانستان، عراق و کوزوو مسئولیتبعده گیرند. حقوق این افراد بسیار کلان است. آنها باید در محل به "مصاحبه موثر با اسرای محلی" اقدام کنند که "تحت نظر متناسب" صورت می‌پذیرد. هم اکنون ۲۵ هزار مزدور آمریکائی و غیر آمریکائی در کنار ارتش ۱۳۵ هزار نفری آمریکا و ۹ هزار نفری انگلستان و ۱۱ هزار نفری ارتش متحدین مرکب از ۳۳ کشور جهان در عراق به آدمکشی اشتغال دارند. گروگانهای ایتالیائی از جمله این مزدوران حرفه‌ای بودند که می‌خواستند با آدمکشی در عراق به سرمایه‌های کلان دست پیدا کنند. نظام بربریت سرمایه‌داری با سوء استفاده از نیازمندیهای انسانی که قربانی خود این نظام هستند، انسانهایی را با پول می‌خرند تا انسانهای دیگری را به قتل برسانند تا از این راه به غارت ممالک زیر سلطه نایل آید. واقعاً بینید جنایت تا به چه حد، سازماندهی و عقلائی شده است. (نقل قولها و اسناد مستخرج از نشریه آلمانی اشپیگل شماره ۱۹ سال ۲۰۰۴ هستند - توفان). امپریالیسم آمریکا قوه قضائی و مسئولیت دولت در قبال آن، در قبال قوانین ملی و بین‌المللی، در مورد موازین و هنجارهای شناخته شده جهانی و ارزشهای خدشه ناپذیر بشری را به امری خصوصی تبدیل کرده و امر شکنجه اسراء و مبارزه با جنایات را با امری خصوصی تنزل داده است. هرکس پول دارد حق دارد. ترازوی عدالت به سمت سرمایه سنگینی می‌کند. امپریالیسم نظام قضائی را نیز در کنار نظام مجریه خصوصی کرده و دنیا را به عصر بربریت و خونخواهی عهد عتیق رجعت می‌دهد. یک شرکت خصوصی آمریکائی بازجو استخدام می‌کند که فاقد هرگونه اطلاعات و صلاحیت قضائی است. این همان نظام قضاوت بر اساس قصاص مدرن است. امپریالیستهای آمریکائی حداقل پس از حمله به عراق و اشغال آن سرزمین از قوانین "حمورابی" آموخته‌اند و از آن رونویسی کرده‌اند. آنچه در زمان "حمورابی" از نظر

تاریخی مترقی و قابل حمایت بود و گامی به پیش نسبت به بی‌قانونی گذشته محسوب می‌شد در قرن بیست یکم عین ارتجاع و مظهر توحش ژرف و بی‌پایان است. مایه شرم بشریت است. انتشار این اسناد نشان داد که نباید به هیچ ادعای امپریالیستها اعتقاد و ایمان داشت. باید آنها را همواره بعنوان یک دشمن خطرناک شناخت و شناساند. اگر روزی آنها ایران را اشغال کنند از هیچ جنایتی خودداری نخواهند کرد. در جهنم مارهایی هستند که آدم از ترس آنها به عقب غاشیه پناه می‌برد. امپریالیستها از زمره این مارهایند. آنکس که این دشمن سرسخت بشریت را آرایش کند و وی را دوست مردم جهان جا زند به مردم عراق و به مردم منطقه و جهان خیانت می‌کند. این است که امپریالیستها باید بدون قید و شرط خاک عراق را ترک کنند. انتشار اسناد اخیر نشان می‌دهد که این دروغ جدید امپریالیسم که به عراق حمله کرده است تا حقوق بشر را مستقر سازد، دموکراسی را برپا دارد و ارزشهای بشری را به کرسی بنشانند و صدامیان و دستگاه استبدادی وی را مضمحل کرده آنها را به مجازات برساند دیگر رنگی ندارد. گماشته‌های آمریکا اعم از فارس و ترک و کرد و عرب و حامیان اشغال خاک عراق باید در پی استدلالات جدید برای پوشش ماهیت واقعی تجاوز و اشغال به خاک عراق باشند. انتشار اسناد جدید نشان می‌دهد که امپریالیستها چقدر خونخوارند، جنایتی نیست که آنها از دست زدن به آن شرم داشته باشند. امپریالیستها دشمنان بشریت‌اند و این را در عراق به خوبی می‌بینیم. انتشار این اسناد نشان می‌دهد که آنها برای اسارت مردم عراق و مردم جهان چه دستگاههای عریض و طولی اختراع کرده‌اند. یک چنین عفریتی را باید از پای در آورد. خلقهای عراق در پی اخراج این امپریالیست هستند. باید از مبارزه مردم عراق برای خروج بی قید و شرط امپریالیستها از کشورشان دفاع کرد. جالب این است که پس از فشار افکار عمومی در مورد فضاحتهای آمریکا و اینکه برملا شد که امپریالیستهای آمریکائی مدتها از این حادثه "جزئی و منفرد" با خبر بوده‌اند و آنها را زیر سیلی در کرده‌اند، آقای رامز فلد در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که ما از ماه ژانویه و در حقیقت از ۱۳ ژانویه ۲۰۰۴ از آن با خبر بوده‌ایم و اضافه کردند: "که روسای نیروهای مسلح بلافاصله پس از مطرح شدن این ادعاها در ماه ژانویه با سرعت و تناسب لازم به آنها واکنش نشان داده‌اند". این واکنش متناسب که تا ماه مه طول کشیده است، از نظر آقای رامزفلد تنها با "بی انضباطی" قابل توصیف است. ولی ما می‌دانیم که چنین زمانی کاملاً برای اعتراف‌گیری از اسراء "مناسب" بوده و کفایت می‌کرده است. هنوز پژواک دروغهای آقای رامزفلد محو نشده بود که اسناد جدیدی از جمله گزارش سازمان صلیب سرخ جهانی

منتشر شد که حاکی از آن است که از همان پائیز سال گذشته بارها به این رفتار بربرمنشانه نسبت به اسراء در زندان ابو غریب به عنوان یک امر سیستماتیک اعتراض شده است و مقامات آمریکایی کاملاً از آن مسایل با خبر شده‌اند. همزمان با آن سخنگوی سازمان عفو بین‌الملل در لندن اعلام کرد که گزارش وضعیت زندان ابو غریب را در ماه مه ۲۰۰۳ به اطلاع مقامات آمریکائی رسانده است. آنگاه آمریکائیهایی مدعی شدند که فقط ۲۵ نفر در زندانها جان داده‌اند که تحقیقات نشان داده است که ۱۲ نفر آنها به دلایل طبیعی یا "نا معین" جان داده‌اند (باین می‌گویند مرگ طبیعی در زیر شکنجه - توفان)، یک نفر در اثر دفاع اضطراری به قتل رسیده است پرونده ۱۰ نفر دیگر نیز در دست رسیدگی است و تنها دو نفر واقعاً به قتل رسیده‌اند. اگر جنایات امپریالیستهای آمریکائی را که بقول آقای جلال طالبانی "ارتش آزادیبخش‌اند" و "مردم کرد عاشق ایالات متحده" هستند فقط به عراق محدود کنیم دچار اشتباه عظیمی خواهیم شد. بخاطر آوریم که سند جنایات آنها در افغانستان در دو سال پیش بر ملا شد و معلوم گردید که سه هزار زندانی را در کامیونهای در بسته به گلوله بسته، به قتل رسانده و اجسادشان را در مقابل سگها افکنده‌اند. فیلم این جنایات که ویدیوئی از آن در دفتر حزب ما موجود است در پارلمان اروپا در اشراسبورگ به نمایش گذارده شد و در برنامه کانال یک تلویزیون آلمان بنام "مونیتور" به پخش شد. این فیلم توسط یک خبرنگار اروپائی تهیه شد که سینمای ایران در تبعید نیز آنرا به نمایش گذارد. پس جای کوچکترین حاشائی باقی نمی‌ماند. از آنجا که جان افغانها کم ارزشتر از جان اعراب است جنایات آمریکا در افغانستان کمتر بر ملا می‌شود. تصاویر تکان دهنده‌ایکه از شکنجه و تحقیر اعراب در عراق منتشر شده از این بی‌احتیاطی ناشی شده است که این تصاویر را که بصورت دیجیتال برداشته‌اند از طریق کمپیوتر بر روی یک سی دی CD ثبت کرده و در تعداد وسیعی در یک پایگاه مهم ارتش آمریکا پخش کرده‌اند تا همه از شاه کارهای ارتش بشر دوست آمریکا با خبر شوند. شکنجه توسط آمریکائیهایی متد است، نظام است، سیستم است و تنها یک حادثه اتفاقی و جنبی نیست. هرکس این جنایات را بی‌اهمیت جلوه دهد زمینه را برای کشتار بیشتر فراهم می‌کند. امپریالیستای آمریکا می‌کشند یک دروغ را با دروغ دیگر ترمیم کنند ولی افتضاح کار آنها به جانی رسیده است که دیگر کسی گوشش به این افسانه‌های حمایت از حقوق بشر بدهکار نیست و فقط می‌تواند انزجار خود را از تجاوز وحشیانه امپریالیستها به عراق ابراز دارد. این مقاله به پایان رسیده بود که خبر آمد امپریالیستهای آمریکا ژنرال "جاسم محمد صالح" را که ژنرالی "صالح" و از "بعثی‌های خوب و وطن پرست" ادامه در صفحه ۸

سازمانهای سلطنت طلب نوکران امپریالیست آمریکا هستند

هر دم از این...

مسخوب می شد که گامهای بزرگی در روند "دموکراتیزاسیون" برداشته بود بعلت اینکه بیکباره ناصالح از کار در آمده و از بعضی های بد موجود در گارد ریاست جمهوری صدام حسین شده است و معلوم شده در کشتار شیعیان عراق دستهای ناپاک خویش را وارد کرده بوده است از بالای سر حکومت دست نشانده عراق از کار برکنار کرده یکی دیگر از ژنرال های "صالح" که سابقاً افسر سازمان امنیت عراق بوده و سپس مورد بی مهری صدام قرار گرفته و به تبعید رفته است را بجای وی برگمارده اند. نام لطیف و با سمای این ژنرال که افسر ساواک عراق یعنی سازمان استخبارات عراق بوده است "محمد لطیف" می باشد. ما حیفمان آمد با تصحیح مقاله سیر تحولات فکری امپریالیستها و سرگیجه گی و دسیسه چینی آنها را کتمان کنیم. و افسوس که این مقاله چاپ می شود و ما از موضعگیری آقای جلال طالبانی در مورد حمایتشان از "جاسم محمد صالح" بی خبر می مانیم.

ماهیت گسترش...

اروپا یک دهن کچی تاریخی به طبقه کارگر اروپا و جهان بود تا در پرتو برگزاری سالگردهای آتی جشن گسترش و وحدت شرق و غرب اروپا سنت انقلابی روز تاریخی اول ماه مه را در هیاهوی این وحدت نوین کم رنگ تر کنند. بورژوازی امپریالیستی از همه حربه ها برای مبارزه با طبقه کارگر سود می جوید. بورژوازی امپریالیستی اروپا که بازارهای اروپای شرقی را از چنگ سوسیال امپریالیستهای روسیه به کف آورده و آنها را ضمیمه خود می کند جارو جنجال فراوان بر سر این اقدام صلح آمیز و انسانی براه انداخته است.

رسانه های گروهی مملو از تبلیغات ریاکارانه و تصاویر فریبکارانه در این موارد است. الحاق بازارهای اروپای شرقی به اروپای متحد نه تنها خطر جنگ را آنگونه که امپریالیستها، اپورتونیستها و رویزونیستها تبلیغ می کنند، از بین نبرده است بلکه این خطر را افزایش نیز داده است. اتحادیه امپریالیستی اروپا تلاش می کند در مقابل قطب اقتصادی سیاسی و نظامی آمریکا و قطب سیاسی - اقتصادی ژاپن قطب جدیدی خلق کند تا توانائی رقابت و مقابله با قطبهای دیگر جهانی را داشته باشد. این اتحادیه در عین اینکه امروز در رقابت با سایر امپریالیستها، روی خوش به امپریالیست روسیه نشان می دهد و تلاش می کند تا نگرانیهای به حق این امپریالیسم را با جرب کردن سیلش برطرف کند، تلاش دارد با غول اقتصادی جدیدی که در آسیا قد بلند می کند یعنی با "جمهوری خلق چین" نیز مناسبات "حسنة" برقرار کند و در عین ممانعت از افزایش قدرت تسلیحاتی این نیروی جدید که همواره خطر بالقوه برای سایر امپریالیستها محسوب می گردد از امکانات

بازار داخلی و استثمار سهل الوصول دسترنج زحمتکشان چینی حداکثر استفاده را بنماید. این افزایش قدرت و رقابتها برای چیست؟ بنظر ما برای به رقیب در آوردن سایر ملل و ممالک جهان، غارت منابع اولیه آنها، تسلط بی حد و حصر با دارا بودن آزادیهای بی قید و شرط چپاول و راهزنی و برده کشی از آنهاست تا از نظر اقتصادی قویتر شوند و سود حداکثر خویش را تأمین نمایند. آنها باید مانع شوند که نرخ سود سرمایه تنزل کند. پس بر سر تسلط بر بازارهای شرق جنگی بیرحمانه و پنهانی میان دو قطب بزرگ امپریالیستی یعنی میان امپریالیسم آمریکا و اروپا در حالیکه به هم لبخند می زند و بهم شامپانی تعارف می کنند در جریان است. امپریالیسم آمریکا لهستان و ممالک شرق اروپا را از سابقه تجاوزگری امپریالیسم آلمان می ترساند. مردم چک هنوز سابقه قرارداد ننگین مونیخ یعنی قرارداد هیتلر - چمبرلن - دادلاید - موسولینی را از یاد نبرده اند. آنها می دانند که نیروهای انتقامجوی آلمان هنوز چشم به سرزمینهای سابقاً آلمانی نشین "سودت" دارند و سازمانهای شبه فاشیستی "سودت" مورد حمایت نیروهای مالی و لژیستیک راست افراطی در کشور آلمان هستند. نیروهایی که در قدرت سیاسی و حاکمیت بورژوازی امپریالیستی آلمان نقش اساسی دارند. مردم لهستان می دانند که امپریالیسم آلمان خاک لهستان را در دو جنگ جهانی به توبه کشیده است و هم اکنون نیز محافل راست افراطی مرز مشترک غربی لهستان با آلمان را یعنی مرز "اودر-نایسه" را علیرغم قسم های حضرت عباس و قراردادهای منعقد و مصوبه در "سازمان امنیت و همکاری در اروپا" (OSZE) برسمیت نمی شناسند. آنها فراموش نکرده اند که امپریالیست آلمان علیرغم امضای روشن خویش بر زیر این مصوبه های بین المللی در امور داخلی یوگسلاوی دخالت بشیرمانه نمود، خاک یوگسلاوی را تجزیه کرد، رئیس جمهور این کشور را به دادگاه بی انتها، دست نشانده و درمانده "لاسه" برد تا گناهان ناکرده وی را ثابت کند، یک جوانک فتر ژنیک جاسوس "دموکرات" خویش و عضو مافیای قاچاق بین المللی سیگار به اتحادیه اروپا را که همدست کنسرن جهانی سیگار یعنی شرکت آمریکائی "فیلیپ موریس" بنام آقای "چینیچ" بود به نخست وزیری این کشور از طریق انتخابات "آزاد" رسانید و صریحاً اعلام داشت که مرزهایی را که پس از جنگ جهانی اول "بزر" ترسیم شده اند برسمیت نمی شناسد. همین آقای "چینیچ" خوش سیما و "دموکرات" به دست رقبای مافیائی خویش در جنگ داخلی قاچاق سیگار به قتل رسید و امروز کسی هم از وی نام نمی برد. امپریالیستهای روسیه می دانند که امپریالیسم آلمان از طریق اتحادیه اروپا خود را به "دانزیک" به منطقه سابقاً آلمانی نشین "کونیگزبرگ" که امروز نام "کالین

گراد" را حمل می کند نزدیک کرده اند و با پذیرش ممالک بالتیک به اتحادیه اروپا عملاً "کالین گراد" را از سرزمین اصلی روسیه از نظر جغرافیائی جدا کرده اند. این سرزمین سابقاً آلمانی امروز عملاً مانند جزیره ای در قلب اتحادیه اروپاست و این وضع، طبیعتاً به این صورت نمی تواند برای مدت طولانی دوام آورد. امپریالیست آمریکا به صراحت اعلام کرده است که بر اساس آئین جدید خویش هرگز نمی تواند قدرت برتر از خود را تحمل کند و باید بهر وسیله ممکن یکه تازی و ابر قدرتی خویش را در جهان حفظ، تأمین و تضمین نماید. این تهدید روشن مربوط به "صدام حسین" کافر نیست بلکه تهدیدی نسبت به سایر قطبهای سیاسی - اقتصادی - نظامی جهان است. در تئوری نظم نوین امپریالیسم آمریکا، این امپریالیسم در مرکز همه تحولات و تفسیرات جهانی قرار دارد و همه باید از منویات این امپریالیسم پیروی کنند. اشغال عراق تنها بخشی از نقشه کنترل اروپا، ژاپن و چین است. این تهدید آشکار امپریالیسم آمریکا معطوف به اتحادیه اروپا، ژاپن، روسیه و چین است و این دول نیز آزا به خوبی می فهمند. نزدیکی لهستان به آمریکا را در اشغال خاک عراق فقط از این طریق می توان توضیح داد. نزدیکی ایتالیا، پرتغال، اسپانیا، انگلستان و بانضمام دول اروپای شرقی را در تأیید تجاوز و اشغال خاک کشور مستقل عراق و قتل عام مردم این سرزمین را تنها از همین زاویه، از زاویه ترس از امپریالیستهای قدرتمند اروپائی و در عین حال از زاویه اخلاص امپریالیست آمریکا در کار سرگرفتن اتحادیه اروپا، فشار به آنها، به رخ کشیدن قدرت بلامنازع خویش و سامان گرفتن کار رقبای خویش می توان دید. گسترش اروپا به شرق تضادهای میان امپریالیستهای اروپائی را نیز تشدید می کند. زیرا بر سر غارت این ممالک باید بر اساس پیدایش "تناسب قوای" جدید میان این امپریالیستها، تقسیم "عادلانه" ای صورت پذیرد. امپریالیستهای فرانسه و آلمان می خواهند سرکردگی خویش را بر اتحادیه اروپا تضمین کنند و تا زمانیکه "حق السهم" امپریالیسم فرتوت و کهنه کار انگلستان باندازه کافی در نظر گرفته نشود با روشهای "دموکراتیک" از تصویب قانون اساسی مشترک در اتحادیه اروپا جلو می گیرند. این نزاع پایانی ندارد و هر روز به موازات رشد و تغییر تناسب قوا تغییر می کند. گسترش اتحادیه اروپا در عین حال تشدید تضادهای طبقاتی و بزیر سلطه کشیدن ملل است. طبقه کارگر این ممالک از دستمزد نازلی برخوردارند و هجوم سرمایه های امپریالیستی به شرق اروپا و بهره کشی از طبقه کارگر و مردم محروم این ممالک امکان رقابت میان بلوک بندیهای امپریالیستی را ساده تر می کند. گسترش به شرق اروپا و باز شدن رسمی درهای بازارهای سابق سوسیال امپریالیسم شوروی سطح دستمزد کارگران ... ادامه در صفحه ۹

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

ماهیت گسترش...

شرق را به غرب اروپا نیز منتقل می‌کند. در عین اینکه در روی کاغذ طبقه کارگر اروپای غربی از همه حقوق برخوردار است ولی در عمل کارگران برای بقاء خویش، برای نجات هستی خانواده خود حاضرند از همه حقوق خویش بگذرند. آنها در جوامع مدنی و دموکراتیک اروپا در مقابل تهدید غول بیکاری لیبرالیسم و یا افزایش ساعات کار بدون دستمزد به اضافه کاری مجانی تن در می‌دهند. این عمل از نظر حقوقی کاملاً "داوطلبانه" است. آنها می‌دانند که "تب" دائم بهتر از "مرگ" ابدی است. اتحادیه‌های کارگری رسمی نیز که رهبران آن با سرمایه‌داران ساخته‌اند بر این گذار مسالمت آمیز با وعده‌های سکرآور نظیر "آینده حتماً بهتر می‌شود" و این "وضعیت موقتی است" نظارت دقیق و آگاهانه می‌کنند. افسانه "آینده تابناک" سرود تسکین دردهای واقعی امروزی است. سطح زندگی طبقه کارگر و زحمتکشان تنزل می‌کند، قدرت مالی سرمایه‌داران افزایش می‌یابد. فقر و بیچاره‌گی، یکی، منبع ثروت و قدرت دیگری است و این است دیالکتیک مبارزه طبقاتی. ساختمانهای زیبا با معماری مدرن و مصرف بی حد و رویه نیروی برق از دل خانه‌های بتونی و چوب کبریتی سابق سر به فلک می‌کشند. بی‌خانمانی عمومی جای جای حداقل امکان سکنی را می‌گیرد. ده درصد جامعه به ثروت‌های افسانه‌ای می‌رسند و شهرها و امکانات تفریحات خویش را رنگ و روغن می‌زنند و نود درصد مردم از استفاده از این امکانات محرومند. این اتحاد تأثیرات عظیمی نیز در زندگی طبقه کارگر غرب که تا کنون از پاس ثمره انقلاب کبیر اکتبر و سایه حضور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی لنینی - استالینی از حق حداقل زندگی مرفه برخوردار بود می‌گذارد. مبارزه طبقاتی در غرب اروپا نیز افزایش می‌یابد و تشدید می‌گردد. خطری که جنبش کارگری اروپا را تهدید می‌کند، خطر خیانت رویزیونیستها و سوسیال دموکراتهاست که با تأثیر و نفوذی که در طبقه کارگر دارند مانع خواهند شد که آنها به دلایل ریشه‌ای چنین وضعی پی ببرند و به این نتیجه برسند که راه نجات آنها تجمع در یک حزب کمونیست مارکسیست لنینیستی بوده که تنها بدیل سوسیالیستی را مطرح و تبلیغ نموده و طبقه کارگر را برای نجات بشریت به این سمت فرا بخواند، بسیج کند و برای انقلاب سوسیالیستی مهیا نماید. خیانت سوسیال دموکراتها و رویزیونیستها طبقه کارگر را در مقابل هجوم افکار نژاد پرستانه تنها می‌گذارد و این خطر وجود دارد که در این میدان باز و بی سنگری که دشمنان ایدئولوژیک طبقه کارگر آفریده‌اند، نژاد پرستی اوج تازه‌ای بگیرد. اروپای متحد ما را یک قدم به جنگ جهانی نزدیک کرده است. اروپای متحد حداقل حقوق و هستی زحمتکشان را مورد تهدید قرار داده و تمام دستاوردهای قرن بیستم

را از کف آنها خارج می‌کند. اروپای متحد بر اساس ایدئولوژی لیبرالیستی خویش سرانجام ما را به بربریت مدرن رهنمون می‌شود. و این صدور حکم اعدام را توسط رسانه‌های گروهی و قلمبدستان مزدور و اندیشمندان دست‌پرورده امپریالیسم به عنوان پیروزی آزادیهای بی قید و شرط لیبرالی، پیروزی موازین جامعه مدنی و قانونیت، پیروزی دموکراسی "تاب"، پیروزی اصل قطعی و خدشه ناپذیر "آزادی" و "آزادی فردی" (اندیویدوالیسم) بر اصول "بی‌اهمیت"، "برابری" و "برادری" انسانها جا می‌اندازد. تهاجم ایدئولوژیک مکمل تهاجم اقتصادی و سیاسی است. گسترش به شرق بر تشدید تضادهای دنیای امپریالیسم می‌افزاید.

اتحاد قبرس...

از قبیل مردم قبرس سیل پان ترکیستا را که در عراق دسیسه‌های امپریالیسم آمریکا را تحمل کرده، نسبت به حکومت کردستان در عراق روش مماشات پذیری را اختیار نموده و با دولت صهیونیستی و اشغالگر اسرائیل روابط حسنه داشته و پلنی شده‌اند تا امپریالیستهای آمریکائی در آسیای میانه و قفقاز جای پائی باز کنند، چرب کنند. بذل و بخشش امپریالیسم آمریکا از کیسه مردم قبرس باین منظور است. سازمان ملل نیز زیر بار این فشار تسلیم شده است. ولی در مورد موضعگیری اروپا که هم با ترکیه و هم با یونان روابط حسنه دارد کمی مسئله بفرنج به نظر می‌رسد. اروپائینا از حضور ترکیه در اتحادیه اروپا حمایت نمی‌کنند، این امر آنطور که بدروغ می‌گویند جنبه "حقوق بشر" (اروپا از کی تا بحال دلش برای حقوق بشر سوخته است - توفان) و یا قبول دموکراسی و این قبیل تجملات نداشته و ندارد. تکیه به مسئله فرهنگی نیز دست دوم است. زیرا میلیونها مسلمان فرانسوی، آلمانی، اسپانیائی، انگلیسی هم اکنون در اروپا تابعیت اروپائی داشته و در این ممالک زندگی می‌کنند. بخشی از اروپا، سرزمینهای کوزوو، بوسنی، و هرزه گوین و یا آلبانی مسلمان نشینند و نمی‌توان آنها را از صفحه تاریخ و جغرافیای اروپا زدود. حتی نقش ارزان قیمت نیروی کار کارگران ترک نیز نمی‌تواند جنبه تعیین کننده در این محاسبه داشته باشد زیرا این مشکل با گسترش اروپا به سمت شرق هم اکنون در دستور کار اتحادیه اروپا قرار داشته و مورد علاقه سرمایه‌های آن است. مهم می‌ماند مسئله نقش سیاسی ترکیه که بعنوان عامل امپریالیسم آمریکا عمل کرده و هر روز ممکن در ماجراجوئیهای سیاسی پای اروپا را ناخواسته به میان بکشد. ترکیه بعنوان ستون پنجم امپریالیسم آمریکا در بطن اروپا یک عامل غیر قابل محاسبه به حساب می‌آید و این است که اروپائیان ترکیه تحت نفوذ آمریکا را بخود راه نمی‌دهند و با سوء ظن به آن نگاه می‌کنند. اتفاقاً نقشی

را که اروپا با فشار به یونانی تباران قبرس بازی کرد قابل تامل است. آنها خواسته‌های غیر قابل قبول به مردم قبرس تحمیل کردند با علم به اینکه این خواستها هرگز مورد قبول مردم قبرس قرار نخواهد گرفت. رد پیشنهاد وحدت قبرس از جانب یونانی تبارها سیاست پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا با فشار آمریکا و از در عقب را با شکست کامل روبرو می‌کرد که کرد. و این نتیجه پرسش همگانی در قبرس بود. البته پان‌ترکیستهای ترکیه و عمال دست پرورده آنها در قبرس مدتی خواهند توانست بصورت عوامفریبانه تبلیغ کنند که آنها خواهان وحدت قبرس بوده ولی یونانی تبارها آنرا نپذیرفته‌اند. طبیعتاً آنها نسبت به شرایط غیر قابل قبول مطروحه از جانب ترکیه و اجبار مردم قبرس به امضای سند رقیت خویش سکوت می‌کنند، زیرا به صلاحشان نیست که حقیقت را به مردم جهان و بویژه به ترک زبانان بگویند. ولی این نوع تبلیغات بی پایه است و آینده‌ای ندارد. زیرا یک اقدام صمیمانه وحدت خواهی باید با هدف وحدت واقعی مردم قبرس جدا از تبار قومی آنها صورت پذیرد. و در این امر آن کس بازنده بوده و ضد وحدت اصولی مردم قبرس عمل کرده و دست خود را رو کره است دولت ترکیه است که استقلال قبرس هرگز مد نظرش نبوده است و با همین نیت فقط خواسته است به خیال خودش شرایط نامطلوبی را به دسته دیگر تحمیل کند و "امتیازات" بیشتری کسب نماید. طبیعتاً امتیازی که حقانیت نداشته باشد دوام نیز نخواهد داشت. آن بخشی از قبرس که خواهان خروج بی قید و شرط نیروی اشغالگر ترکیه نیست خواهان وحدت قبرس نیز نمی‌باشد. توپ در زمین قبرس نیست، توپ در زمین آمریکا است که باید راه دیگری برای چرب کردن سیل پان‌ترکیستا فراهم کند. حال باید دید آمریکائینا، از منافع کدام کشور ثالثی برای این خوشخدمتینا دولت ترکیه مایه می‌گذارند. بنظر حزب ما شرط هرگونه مذاکره و اتخاذ تصمیم در قبرس خروج قوای اشغالگر است. مردم قبرس مسلماً با شناخت از مصالح تاریخی و آتی خویش بهتر از دیگران می‌توانند راه حلی را هر چند طولانی باشد برای نزدیکی و وحدت کشور مستقل قبرس بیابند و بر سرش توافق کنند. ترک تبارهای اصل ساکن قبرس همانقدر قبرسی هستند که یونانی تبارهای آن. قبرس متعلق به هر دو این گروههای قومی است. اگر هم پس از سی سال جای بخشایشی باقی باشد مردم قبرس آنرا با بزرگواری و متانت میان خود، میان کسانی که می‌خواهند در قرنهای آتی نیز در کنار هم زندگی کنند بطور مسالمت آمیز حل خواهند کرد. ما از این راه حل، راه حلی داوطلبانه و غیر تحمیلی، راه حلی آگاهانه و با توجه به آینده حمایت می‌کنیم. قبرس مستقل و غیر اشغالی آرزوی ماست.

پیروزی مبارزه ملی مشروط به تامین سرکردگی طبقه کارگر است

تقاب‌ها...

این پشتک واروهای سیاسی شما از آن جهت است که بی‌منطق‌های ناسیونال شونیست گرد شما را رهبری می‌کنند که بنادرستی خود را نماینده خلق گرد جا می‌زنند. خلق گرد در ترکیه پاسخی به کالین پاول داد که باید سرمشق هر گرد انقلابی باشد. همانگونه که فارس بودن دلیلی نیست تا هر فارسی مجاز باشد خویشتن را حامی خلق فارس تا چه برسد خلق ایران قلمداد کند، نظیر محمد رضا شاه خائن، گرد بودن نیز دلیلی نیست تا کسی بتواند خود را حامی و نماینده مصالح عالی مردم کردستان عنوان کند. ما نمونه‌های "پیشمرگان گرد مسلمان" و بسیاری گردهای مرتجع دیگر را دیده‌ایم. مردم گرد مصالحشان در کاخ سفید نیست، در کنار خلقهائی است که باید در کنار آنها و با آنها زندگی مشترک، انسانی و انقلابی داشته باشد. مصالحش در اتحاد با خلقهای ترک و عرب و فارس و سایر خلقهای منطقه است. ارتش اشغالگر دیر یا زود مجبور می‌شود که خاک عراق را ترک کند آنوقت است آنهایی که همه پلها را پشت سر خود خراب کرده‌اند باید پاسخگوی سیاستهای نادرست خود باشند. "سایت بروسکه" آنوقت دیدنی خواهد بود اگر اساساً "سایتی" دیگر از آنها باقی مانده باشد. بر این شیوه ناپسند "سایت بروسکه" چه نامی می‌توان نهاد. بنظر ما این نشانه ضعف، ورشکستگی، بی‌منطقی یک سایت سیاسی است که فکر می‌کند با جعلیات و ایراد اتهام منطق خودش را به کرسی نشانده است. تشریح حزب ما را همه می‌شناسند و نیازی بدان نیست که در باره خط مشی خویش توضیح فراوان دهیم ولی تو گوئی ناسیونال شونیسم کور و عقب مانده حدی بر قعر سقوط فکری خویش نمی‌شناسد.

اتحاد قبرس...

صهیونیستی اسرائیل نیز حاضر نشد این اقدام مشابه را که ناقض حقوق ملل است مورد تأیید قرار دهد. دولت ترکیه نیز هیچگاه مانند رژیم اشغالگر اسرائیل به توصیه‌های سازمان ملل متحد تن در نداد. رژیم دست نشانده ترکیه، ۲۰۰ هزار قبرسیهای یونانی تبار ساکن شمال را که در کشور خویش ساکن بوده و سالها در کنار ترک تبارهای قبرس زندگی می‌کردند از سرزمین مادری خویش تاراند، خانه‌های و اموال آنها را ضبط کرد، صدها نفر از آنها را قتل عام نمود، ۳۰ هزار ترکهای ترکیه را از آناتولی به صرف اینکه ترک هستند و به ترکی تکلم می‌کنند وارد خاک قبرس کرد و در خانه‌های قبرسیهای یونانی تبار اسکان داد، مانند همان روشی که صهیونیستها با آبادیهایی یهودی نشین خویش می‌کنند، دولت لائیک ترکیه کلیساهای تاریخی را که مظهر فرهنگ بشریت بودند تاراج کرد و موزائیکهای آنها را در آمریکا با قیمتهای سرسام‌آور به فروش رسانید، پاره‌ای از کلیساهای تاریخی را که قدمشان از تمام طول عمر مذهب اسلام و دولت لائیک ترکیه بیشتر است به مسجد با مناره بدل کرد و مرزی با سیم خاردار و غیر قابل عبور و طویلتر از دیوار برلن میان شمال و

جنوب سرزمین واحد قبرس برپا کرد. شیبه همان دیواری که صهیونیستهای اسرائیلی در سرزمین اشغالی فلسطین بر پا کرده‌اند. ولی کسی از دیوار "تیکوزیا" که ملت واحد قبرس را با دو قومیت یونانی و ترک از هم جدا ساخته است سخنی نمی‌گوید. پان ترکیستهای ماجراجو و زورگو به دشمنی میان دو قومیت یونانی و ترک دامن زدند. دولتی که حقوق کردهای ترکیه را به رسمیت نمی‌شناسد خواهان کسب حقوق ویژه برای ترکهای ساکن قبرس گردید. زورگوئی به توان سه.

قبرسیهای ترک تبار فقط ۱۸ درصد مردم قبرس را تشکیل می‌دهند ولی به پاس تجاوز ترکیه و اشغال این سرزمین، ۳۷ درصد یعنی یک سوم کل خاک قبرس را اشغال کرده‌اند. ۴۴ درصد مزارع آبیاری شده و ۴۱ درصد مزارع غیرآبیاری شده، ۵۶ درصد ظرفیتهای معدنی و ۳۲ درصد مشاغل صنعتی شده و حتی ۶۵ درصد تخته‌خواب‌های هتلها نسبت به کل تخته‌خوابهای موجود در قبرس متکی بر صنعت توریسم را با این اشغال در دست خود گرفته‌اند. طرح وحدت شمال و جنوب آقای کوفی عنان که مسئولیت رعایت و احترام به حقوق ملل را بعهده دارد طرحی ارتجاعی و ضد وحدت واقعی و اصولی مردم قبرس است. در این طرح دولت اشغالگر ترکیه حق دارد که هنوز به عنوان حق طبیعی خویش بخشی از خاک شمال قبرس را در اختیار خویش داشته باشد و حضور نظامی خویش را در قبرس حفظ کند. طرح عنان نه تنها دولت ترکیه را بعلت "پاکسازی قومی" محکوم نکرده و از وی تقاضای زبانی را که به مردم قبرس وارد آورده است نمی‌کند بلکه به تجاوز و "پاکسازی قومی" مشروعیت می‌بخشد. هنوز از سرنوشت بیش از هزار یونانی تبار قبرسی که پس از اشغال مفقودالائثر شده‌اند خبری نیست. دولت پان ترکیستهای ترکیه موفق شده است پس از گذشت سی سال از تجاوز آشکاره قبرس، خود را مشروع جلوه دهد و طلبکار هم از کار درآید. از این بدتر ۲۰۰ هزار مردم یونانی تبار قبرس در سرزمین مادریشان حق ندارند به خانه و کاشانه‌های خویش برگردند. این اصل نه تنها مغایر با سند استقلال هر ملتی است، حتی مغایر حق برسمیت شناخته هر عضو اتحادیه اروپاست که در صورت تمایل می‌تواند در هر نقطه از ممالک اتحادیه مشترک اروپا ساکن شود. ظاهراً این اصل باید در مورد قبرس از درجه اعتبار ساقط گردد. به موجب این قرارداد فقط ۱۸ درصد جمعیت شمال می‌توانند یونانی تبار باشند و تجاوز از این مرز باید با اجازه مأمورین اداری ترک تبار صورت پذیرد. یعنی حق انتخاب آزاد مکن از یونانی تبارها سلب می‌شود. در سنای قبرس باید تعداد نمایندگان ترک تبار با یونانی تبار مساوی باشد تو گوئی در این کشور واحد یک قانون اساسی مشترک که همگان موظف به احترام به آن و الهام گرفتن از آن هستند موجود نیست و نباید باشد، بر این مبنا منافع عمومی قانون را نمی‌سازد بلکه منفعت قومی قانون ساز است. و هیچ یونانی تباری حق ندارد در سرزمین مادری

خویش در بخش ترک نشین خود را نامزد انتخاباتی معرفی کند و از بخش ترک نشین انتخاب شود. یعنی هیچ ترک تباری علیرغم شعور کامل و بلوغ فکری حق ندارد که تشخیص دهد انتخاب یک هموطن یونانی تبارش به نفع مصالح قبرس، وطن مشترک آنها است یا نیست. شورای نگهبان اسلامی که نظارت کامل بر انتخابات دارد به جای همه ترکها فکر می‌کند و در عمل ولی فقیه همه ترکهاست. اگر وجود چنین شوراهائی مجاز است چرا به وجود شورای نگهبان در ایران ایراد می‌گیرند؟ مگر آنها کار خارق العاده دیگری انجام می‌دهند؟ این توهین به ترک تباران قبرس است که گویا قدرت تشخیص ندارند و دولت ترکیه باید در مورد آنها تصمیم بگیرد. ورود قبرسیهای ترک تبار به بخش مستقل قبرس بی قید و شرط و آزاد است ولی ورود بی قید و شرط مردم همان کشور به بخش شمالی ممکن نیست. اینکه پان ترکسم بعنوان یک ایدئولوژی فاشیستی هر ترکی را در هر جای دنیا که زاده شده باشد فقط به اعتبار ترک بودن متعلق به ترکیه می‌داند مشکل خود آنهاست ولی با این نظریه نمی‌توان چند ده هزار ترک آناتولی را که ربطی به مردم قبرس ندارند بجز اینکه به زبان ترکی سخن می‌رانند در قبرس نگاهداشت و در عوض از ورود یونانی تبارهای قبرس در داخل کشورشان به مناطق شمالی جلوگیری کرد. دولت پان ترکیست ترکیه از زبان جرج بوش سخن می‌گوید. این نظریه مانند نظریه صهیونیستهاست که در هر جای جهان نیز ساکن بوده و یا تابعیت هر کشوری را نیز از نظر حقوقی داشته باشند اسرائیل را وطن خود به حساب می‌آورند. این مانند آن ماند که رژیم ایران فقط به صرف اینکه افغانها و یا تاجیکها به فارسی تکلم می‌کنند ادعای مالکیت این ممالک را داشته باشد و ایرانیها را بزور در آن ممالک ساکن کند. آنوقت با این تئوری نژادپرستانه تکلیف ممالک عرب زبان، انگلیسی زبان و یا فرانسه و اسپانیایی و آلمانی زبان در دنیا معلوم است. برنامه آقای کوفی عنان و اتحادیه اروپا برنامه‌ای ارتجاعی و غیر قابل قبول است. از کشور قبرسی که باید مستقل باشد و سرنوشت آن بدست خود مردمان قبرس بدون دخالت خارجی تعیین شود مملکتی غیر مستقل، اشغالی می‌سازد و بدتر از همه حضور نظامی دولت اشغالگر ترکیه را تأیید می‌کند و اصول اساسی موجودیت سازمان ملل متحد را بزیر پا می‌گذارد. اگر اشغال قبرس مجاز است چرا اشغال عراق و فلسطین مجاز نباشد؟ مردم یونانی تبار قبرس علیرغم فشارهای شدید سیاسی و اقتصادی و تهدیدهای امپریالیسم آمریکا که بزور می‌خواست ترکیه را از در عقب وارد اتحادیه اروپا کند زیر بار این فشار نرفتند و غرور ملی خویش را حفظ کرده و زمینه وحدت اصولی آتی دو بخش قبرس را بدون حضور ترکیه پایه گذارند. این عقب نشینی اروپای متحد و سازمان ملل را در مورد مسئله قبرس و برخورد به ترکیه را شاید بتوان به این نحو توضیح داد که امپریالیسم آمریکا می‌خواهد ... ادامه در صفحه ۹

پشتیبانی از اشغال عراق و ارتش اشغالگر حمایت از استعمار است

نقاب‌ها...

و تعیین کننده است که شما قادر خواهید بود نقاب اپورتونیستها را بدرید و میج آنها را بگیرد و باز کنید. مارکیست لینیستها همواره گفته‌اند که عمل ملاک حقیقت است و امروز ما با این عرصه عملی روبرو هستیم. این مبارزه کار را به آنجائی رسانده که همه آن نظریه پردازان "آزادیهای بی قید و شرط" نقاب از چهره برانداخته‌اند. سایت "روزنه" وابسته به "حزب کمونیست کارگری ایران" از درج مطالب حزب کار ایران (توفان) خودداری می‌کند. شرط آنها برای درج مطالب ما این است که از افشاء خط مشی ارتجاعی آنها دست برداریم و ارزیابی خود را که معتقدیم آنها از حمایت مالی صهیونیستهای اسرائیلی برخوردارند، ماهیت امپریالیسم و صهیونیسم را تحریف می‌کنند، ضد ایرانی هستند کتمان کنیم. ولی آیا حزب کار ایران (توفان) که فقط نسبت به طبقه کارگر و خلقهای ایران متعهد است می‌تواند این گاوبندی سیاسی را بپذیرد. از اصول خود دست بکشد، از افشاءگری خویش دست بکشد تا عده‌ای را خوش آید و بدرج نظریات حزب کار ایران (توفان) بپردازند. آن نظریاتی که دیگر نظریات حزب کار ایران (توفان) نباشند و از جانب "حزب کمونیست کارگری ایران" تحمیل و دیکته شده باشند به چه کار می‌آیند. هدف حزب ما هرگز نقس انتشار نشریه نیست، مهم آن است که چه نشریه و با چه خط مشی و کیفیتی منتشر می‌کند. "حزب کمونیست کارگری ایران" که نظریه پرداز آزادیهای بی قید و شرط "یود بیکاره آنجا که پای منافع گروهش به میان رسید هوادار شرط و شروط شد و قید و شرطهای خویش را از جیب بغلش در آورد و به اصل واقعی خویش رجعت نمود. همین یک نمونه نشان می‌دهد که این نظریه تا به چه حد پوچ است و تا به چه حد عوامفریبی است که مجدداً بر آن تکیه کنیم.

در چندی پیش نیز مدیر "سایت بروسکه" که بخشی از گردهای ایرانند به ما خیر دادند بعلت مواضع ما در برخورد به "کردها" (البته منظورشان آن کردهای مزدوری هستند که با نیروی متجاوز امپریالیسم آمریکا در عراق در سرکوب خلق عراق همدستند و فردا هم در همدستی با امپریالیسم آمریکا در سرکوب خلق ایران و فلسطین همدست خواهند بود - توفان)، از درج مطالب ما معذورند. "سایت بروسکه" نیز قید و شرطهای خویش را از جیب بغلش در آورد و معلوم شد که آنها نیز که از دل "حزب کمونیست کارگری ایران" بیرون آمده‌اند پرچم "آزادی های بی قید و شرط" را برای فریب عمومی بدست گرفته بودند و حال که پای منافعیان به میان آمده آنرا براحتی دور می‌اندازند. ما هم در گذشته گفتیم و هم امروز تکرار می‌کنیم که این نظریه عوامفریبانه و ارتجاعی است و برای ما نیز خارج از انتظار نبود که مدعیان حمایت از آن چنین رفتاری داشته باشند. این سرنوشت همه سایت‌هایی است که در پشت پرده تجاوز امپریالیسم آمریکا به عراق را تأیید می‌کنند و برای امپریالیستها حسابهای جداگانه باز

کرده‌اند. همه آنها از افشاءگریهای سیاسی "توفان" واهمه دارند. با تشدید مبارزه که فقط به عراق محدود نمی‌ماند همه این سایت‌ها باید رنگ واقعی خویش را نشان دهند و "بی‌طرفی" خویش را به نمایش بگذارند که بنظر ما خواهند گذارد. بنظر آنها کسی حق ندارد به حریم گردها نزدیک شود و به آنها انتقاد کند چه برسد به اینکه گردهای همدستان ارتش تجاوزگر امپریالیست آمریکا را مزدور نیز بنامد. حزب ما از این جهت ایرادی به "سایت بروسکه" ندارد که عدم آمادگی خود را برای درج مطالب حزب کار ایران بیان داشته است، آنها با این کار نشان داده‌اند که "سایت بروسکه" با قید و شرط است و این در تأیید نظریات همیشگی حزب ماست و اگر این امر را صمیمانه به همه اعلام کند کوچکترین مشکلی از نظر اصولی پیش نخواهد آمد. "سایت بروسکه" در صفحه نخست خویش با حروف بزرگ نوشته است که "مسئولیت متون درج شده در این سایت بعهد نویسندهگان آن می‌باشد". هر کس این جمله را بخواند چنین می‌فهمد که مسئولین این "سایت" الزاماً موافق مطالبی که در "سایت بروسکه" انتشار می‌یابد، نیستند و یا نباید باشند. آنها مسئولیتی در قبال انتشار این مطالب بعهد نمی‌گیرند. ولی گویا مدیریت این "سایت" درک روشنی حتی از مطالبی که خودش داوطلبانه درج کرده است ندارد و علیرغم این ادعای ظاهری به درج مطالبی اقدام می‌کند که به مزاجش خوش آید و مطالبی را که مورد تأییدش نباشد به زیر گیتوین سانسور می‌فرستد. آنوقت "سایت بروسکه" برای اینکه به عوامفریبی متهم نشود حداقل باید عنوان صفحه خود را به صورت زیرین تصحیح کند. "مسئولیت متون درج شده در این سایت بعهد نویسندهگان آن است ولی بروسکه حق اظهار نظر در مورد آنها را برای خویش محفوظ می‌دارد" و یا اینکه "بروسکه از درج مطالبی که با آن موافق نباشد خودداری می‌کند". ولی عنوان صفحه بروسکه تصویر نادرستی به خوانندگان خود می‌دهد و می‌خواهد یک ارگان رسمی سانسور را به منزله یک صفحه "دموکرات" جا بزند. حزب ما حتی باین بد فهمی "بروسکه" که درد عقب ماندگی است با دیده اغماض می‌نگرد. ولی "سایت بروسکه" به اقدامی بی‌سابقه در میان اپوزیسیون ایران دست زده است که خالی از انتظار است. آنها بیانیه حزب کار ایران (توفان) را که به امضای چندین حزب و سازمان کمونیستی دیگر نیز رسیده است و محتوی آن در مورد حمایت از جنبش قهرمانانه مردم عراق است تحت یک عنوان جعلی بنام "حزب کار ایران از بازمانده‌های صدام و جیش المهدی حمایت می‌کند" در زیر عنوان "تازه‌های خود" به چاپ رسانده است. خواننده بینوا که می‌خواهد مقاله‌ای را که با چنین عنوانی درج شده مطالعه کند و با این نیت بر روی عنوان جعلی "سایت بروسکه" "کیلیک" می‌کند با شگفتی با مقاله حزب کار ایران (توفان) که عنوان دیگری دارد روبرو می‌گردد مقاله‌ایکه که در افشاء تجاوز امپریالیسم آمریکا به

عراق و سرکوب مردم عراق و حمایت حزب کار ایران از مبارزه مردم عراق است. "سایت بروسکه" اتهام و افترای "خویش را عنوان ساختگی مقاله "توفان" قرار داده است. اگر "سایت بروسکه" از درج مقاله "توفان" که باب طبعش نیست با زیر پا گذاردن تابلوی حمایت از آزادیهای بی قید و شرط" خودداری می‌کرد کوچکترین ایرادی به وی به جز همان ایرادی که در مورد "حزب کمونیست کارگری ایران" به آن اشاره کردیم، وارد نبود. ولی "سایت بروسکه" از یک حد متعارف اخلاق سیاسی پا را فراتر گذاشته است. اوباشی سیاسی را جایگزین برخورد عقاید سیاسی نموده است. فرداست که چاقو بدستان خویش را نیز به تعقیب رفقای ما اعزام دارد. طبیعتاً این شیوه زشتی در کار پیکار سیاسی است. ما هرگز ناراحت نمی‌شویم اگر مقالات فراوان و عدیدهای در رد نظر حزب ما در "سایت بروسکه" منتشر شود تا با منطق حامیان امپریالیسم نیز آشنا شویم ولی جای تاسف فراوان است که یک سایت رسمی به جوابگوی یک حزب سیاسی بدل می‌گردد. منظره‌ای را مجسم کنید که سایت‌هایی نظیر مهدیس، دیدگاه، گویا و... قلم بدست بگیرند و یک طرف بحث سیاسی شوند، از درج نظریات مخالف خودداری کنند و آنجا که به درج آن اقدام می‌کنند آنرا با عنوان جعلی چاپ کنند و یا بنام سایت خویش تفسیری بر این مقالات بنویسند. این نشانه بی‌اعتباری "سایت بروسکه" است. نشانه آن است که این "سایت" جدی نیست. سایت بروسکه که هنوز پس از یک سال همان مزخرفات سازمان "سیا"، و سلطنت طلبان ایرانی را که گویا مردم عراق همه با دسته گل به استقبال آمریکائیا آمده‌اند تکرار می‌کند، هنوز نتوانسته خود را از این شابلون فکری ارتجاعی تبلیغاتی امپریالیستی رها کند. مبارزه چند صد هزار نفره مردم مسلح عراق علیه قوای اشغالگر مبارزه عناصر القاعده و یا چند عدد تروریستها و یا اخراجی‌های ارتش صدام نیست این یک مبارزه عمومی و خلقی و آزادیبخش است و بر خلاف تبلیغات امپریالیستها در "مثلت سنی" صورت نمی‌گیرد. این مثلث دیگر هشت ضلعی شده است. چه خوب بود مدیریت "سایت بروسکه" قلم بدست می‌گرفت و مقالاتی در رد نظریات حزب ما می‌نوشت و نشان می‌داد که چرا در عراق دموکراسی و حقوق بشر مستقر شده و چرا ارتش امپریالیست آمریکا ارتش آزادیبخش است و باید با آنها علیه عربها همدست شد. ما شما را متهم به بدزلی می‌کنیم. ما بر آنیم که شما می‌ترسید از امپریالیستهای آمریکائی و اعمالشان بی‌پرده دفاع کنید. چون همه چیز را از دریچه تنگ چشم یک ناسیونال شونیست گرد می‌نگرید که حاضرید همه خلقهای منطقه در پای امیال شونیستی شما قربانی شوند. شما خود را از ترس پشت "خلق کرد" پنهان کرده‌اید. برای شما آمریکا و اسرائیل متحد طبیعی محسوب می‌شوند و بهمین جهت نیز هست که واهمه دارید که مرد و مردانه از آنها دفاع کنید. دفاع از در عقب را ترجیح می‌دهید. ادامه در صفحه ۱۰

نایان امپریالیسم و صهیونیسم همدستان نقابدار ارتجاعند

نقاب‌ها می‌افتند

شونیست عراق و یا حتی ایرانی، مظهر دموکراسی و مبشر حقوق بشر در منطقه است و می‌خواهد از "خاور میانه" بزرگ بهشت برین بسازد و اساساً کوچکترین نظر بدی نسبت به ثروتهای مردم عراق (اعم از عرب و کرد و ترک) نداشته و هدفش آن بوده که سلاحهای کشتار جمعی را در عراق نابود کرده، شکنجه را از بین ببرد، دیکتاتوری صدام را برافکنده تروریسم را محو کرده و دموکراسی را چون دسته‌ای گل در بین فرات و دجله بنشاند و به خلق ستم‌دیده‌گرد که تاکنون بازیچه سیاست بازی رهبران ایلی و ناسیونالیست خویش بوده و قربانیهای فراوانی را متحمل شده است حق تعیین سرنوشت عطا کند و نفت کربوک را در اختیارش بگذارد، آنوقت طبیعتاً باید به پیشواز آمریکا رفت و حتی مسلح شد و بر علیه این "اوباش" چند صد هزار نفری مسلح که جان آمریکای عزیز را گرفته‌اند و خود را "نهضت مقاومت" می‌نامند، به جنگ پرداخت. باید مانند کیهان لندنی ارگان سیاسی سلطنت طلبان ایرانی صریحاً اعلام کرد که سیاست امپریالیسم آمریکا مورد تأیید ماست و باید از آن در همه جا حمایت نمود. باید اعلام کرد که مبارزه آمریکا در عراق علیه تروریست‌هاست و... ارتش آمریکا ارتش آزادیبخش است.

در مبارزه سیاسی نمی‌توان یک بام و دو هوا رفتار کرد. تجاوز امپریالیسم آمریکا به منطقه که با حمله به عراق خاتمه نمی‌پذیرد وضعیت اپوزیسیون ایران را برهم ریخته است. دیگر نمی‌شود لم داد و موضع نگرفت. دیگر نمی‌توان موضع دو پهلو گرفت و به سر درگمی مردم دامن زد. مردم حق دارند که بدانند سازمانها و گروههای سیاسی ایرانی چه نظری دارند و ارزیابی آنها از تجاوز امپریالیسم آمریکا به عراق و شاید در آینده کمی دورتر به ایران و... چیست؟

حزب کار ایران (توفان) در این عرصه پیش‌تاز است و با طرح دقیق مسایل که منجر به دلگیری و حتی خشم پاره‌ای از شخصیتها و یا سازمانهای سیاسی شده است در تشدید این تضاد می‌کوشد. در عرصه این مبارزه اجتماعی است که باید سره از نا سره شناخته شود و معلوم گردد که چه کسی در کجای میدان مبارزه قرار دارد. در خشکی همه شناگران ماهری هستند. فقط در عرصه چنین مبارزات سخت ... ادامه در صفحه ۱۱

حزب کار ایران (توفان) هرگز از مبارزه با این نظریه بورژوا لیبرالی و ریاکارانه که مدعی بود "آزادی و دموکراسی ناب" وجود دارد باز نایستاد. ما هرگز ادعای "آزادیهای بی قید و شرط" را نپذیرفتیم و نمی‌توانستیم بپذیریم، زیرا که این ادعای عوامفریبانه نه تنها از نظر تئوریک درست نیست در عمل نیز با تشدید تضادهای طبقاتی ماهیت عوامفریبانه خود را نشان می‌دهد. ما امروز با این دست رو شدن‌ها روبرو هستیم که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم.

امروز امپریالیستهای استیلاگر خاک کشور عراق را اشغال کرده‌اند. یا این اشغال به این خاطر است که امپریالیستها دلشان برای خلق‌گرد و شیعیان عراقی سوخته بوده و می‌خواسته‌اند حقوق بشر و آزادیهای بی قید و شرط را در عراق مستقر کنند، سانسور را از میان ببرند، شکنجه را منسوخ کنند و به مردم عراق راه و رسم "دموکراسی" بیاموزند تا دموکراسی در عراق "تهادینه" شود و یا اینکه امپریالیستها برای غارت این سرزمین به آنجا یورش برده‌اند و می‌خواستند و می‌خواهند مناطق توسعه نفوذ خود را گسترش داده و اهرم نظارت بر منابع عظیم نفت و گاز جهان را در اختیار خود در آورند. بر اساس اینکه چه پاسخی در برخورد به سیر تحولات در عراق داده می‌شود و چه درکی از ماهیت کشور آمریکا وجود داشته باشد طبیعتاً دو ارزیابی متضاد می‌توان ارائه داد. اگر آمریکا آنطور که حزب ما اعتقاد دارد کشوری امپریالیستی با تمام خصوصیات یک کشور امپریالیستی باشد آنگاه جنگ مردم عراق بر علیه سرزمین اشغال شده خویش جنگی عادلانه و مشروع است. مبارزه آنها مبارزه جبهه مقاومت ملی علیه امپریالیسم برای رهائی مردم عراق است. پس آنگاه نجات عراق از طریق اخراج بی قید و شرط امپریالیستها عملی بوده و حل هر مشکل دیگری در عراق در پرتو حل این مسئله اصلی امکان پذیر است. پس آنگاه می‌توان بر این اساس دوستان و دشمنان مردم عراق و به طریق اولی مردم منطقه را تعیین کرد.

ماهیت برخورد به تحولات عراق را فقط باید در پرتو این نوع طرح سنوال مطرح کرد.

حال اگر آمریکا آنطور که برخی دیگر مدعی هستند از جمله سلطنت طلبان ایرانی و یا کردهای ناسیونال

Workers of all countries unite!

TOUFAN

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

Nr. 51 - June 2004

اتحاد قبرس و نقش ترکیه و آمریکا

بر سر وحدت قبرس و پیوستن بخش اشغالی قبرس به اتحادیه اروپا یعنی بر سر پیشنهاد کوفی عنان که مورد حمایت اتحادیه اروپا نیز ظاهراً قرار داشت در ۲۴ آوریل سال ۲۰۰۴ رای گیری شد. نتیجه رای گیری این بود که بخش آزاد قبرس که یونانی‌نشین است مخالفت خویش را با اتحاد با بخش اشغالی قبرس بر اساس پذیرش پیشنهاد کوفی عنان اعلام داشت و عملاً فقط بخش مستقل قبرس توانست به عضویت اتحادیه اروپا در آید و بخش اشغالی علیرغم تأیید پیشنهاد کوفی عنان و موافقت اکثریت مردم این منطقه که ترک‌نشین هستند برای پیوستن به اتحادیه اروپا از پیوستن به اتحادیه اروپا و وحدت مجدد دو بخش قبرس محروم شد. این امر را چگونه می‌توان فهمید و توضیح داد و موضع مارکسیستی لنینیستی در این مورد چگونه می‌تواند باشد.

در ژوئیه و اوت سال ۱۹۷۴ دولت مستعجوز و پان‌ترکیست ترکیه و عضو پیمان ناتو و دوست و متحد امپریالیست آمریکا، در واکنش نسبت به کودتای رژیم سرهنگان یونان در قبرس به اشغال خاک قبرس در منطقه اکثریت ترک‌نشین قبرس که منطقه شمالی آن است اقدام کرد. رژیم دست‌نشانده ترکیه در تاریخ ۱۵/۱۱/۱۹۸۳ خود را جمهوری قبرس شمالی اعلام کرد که تا به امروز بجز رژیم ترکیه کسی این اقدام تجاوزکارانه و جمهوری خود ساخته را برسمیت شناخته است. حتی رژیم اشغالگر ... ادامه در صفحه ۹

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت www.toufan.org نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org

سخنی با خوانندگان: نشریه‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه «حزب کار ایران»، حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پایزجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

TOUFAN حساب بانکی
POSTBANK Hamburg
BLZ. 20110022 KONTO NR. 2573302600
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۳۴۶ ۶۹/۹۶۵۸

TOUFAN
POSTFACH 103825
60108 FRANKFURT
GERMANY

پیروز باد حزب طبقه کارگر ایران